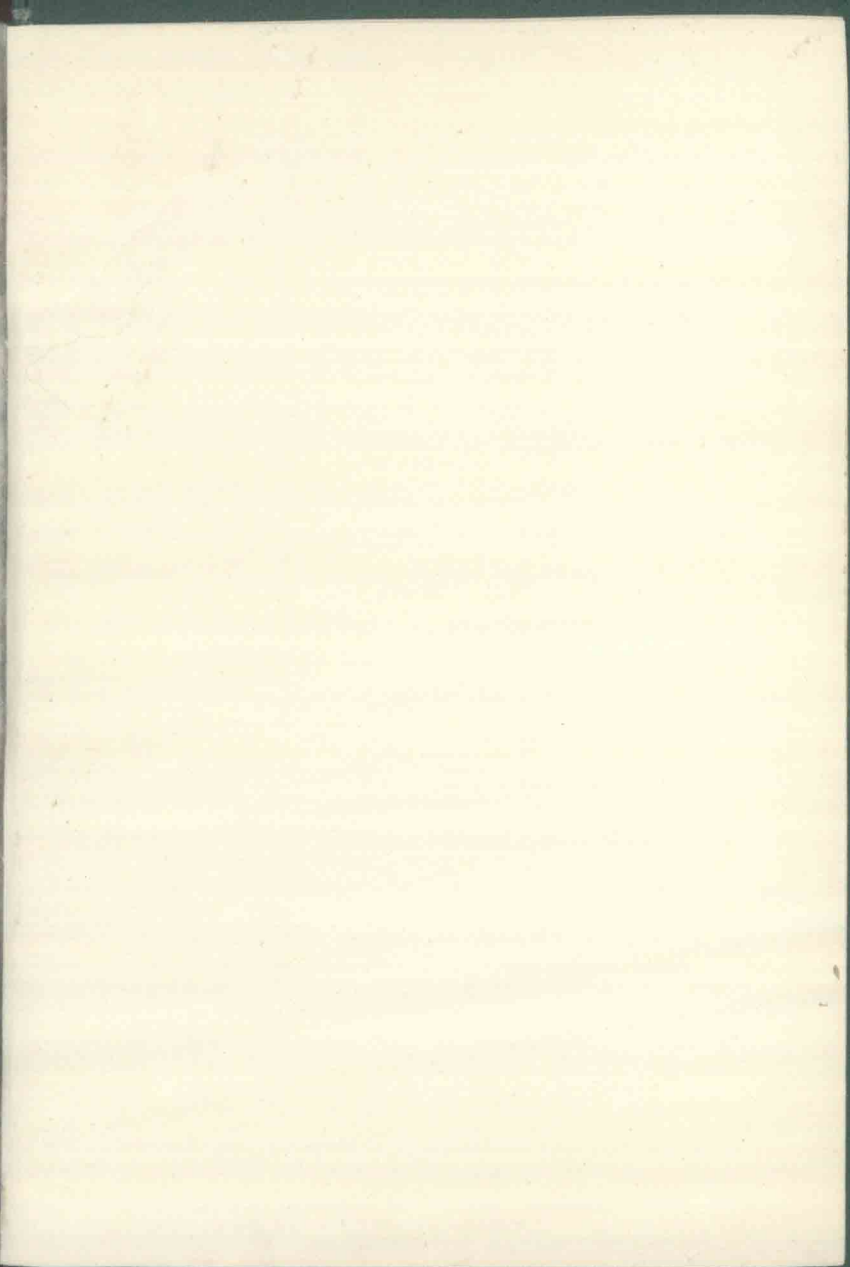




سالنامه لورداستان ۱۳۵۰





ومن احسن قولاً ممن دعا الى الله وعمل صالحاً و قال  
اننى من المسلمين (كيست نكو گفتار تر از آنكس كه مردمان را بسوى  
يزدان فرا خواند و كارهاى نيكو بجای آورد و بگويد كه من از  
گردن نهندگانم) (سوره فصلت ۳۳)

بیست و ششمین سال

# سالنامه نوردانش

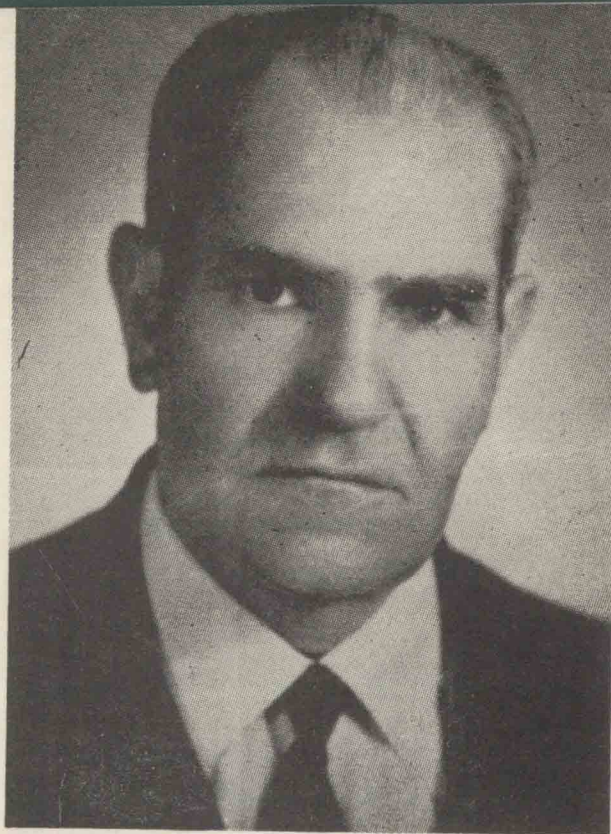
تأسیس اسفند ماه ۱۳۲۴

سال ۱۳۵۰ شمسی ۵۵ جری  
۹۲-۱۳۹۱ قمری ۵۵ جری  
۷۲-۱۹۷۱ میلادی

بضه بیه: کتاب راهنمای آموزش  
تقویم بغلی جلد پلاستیک

دفتر سالنامه نوردانش: دروازه شمیران ابتدای خیابان هدایت  
مقابل بانک تهران کوچه درافشار ۴۵  
نشانی پستی: صندوق پستی ۱۵۳ تلفن ۷۵۵۸۶۵

بها: قبل از انتشار ۲۰ ریال  
بعد از انتشار ۱۰۰ ریال



بر حسب وعده‌ای که داده بودیم عکس جذاب آقای مرتضی تبیان دبیر  
محترم دبیرستانهای تهران و دانشمند و شاعر گرانمایه اهل سامان شهر کرد که  
از خطه پاک آنجا شعرائی مانند دهقان سامانی و عمان سامانی و قطره برخاسته  
است چاپ میشود. آقای تبیان دبیر ادبیات و زبان عربی هستند و اشعار  
شیوای ایشان در سالنامه نوردانش سال گذشته و امسال و سایر مطبوعات چاپ  
شده است.

عکس فروشندگان سالنامه که بعد از این تاریخ برسد در سالنامه سال آینده  
چاپ خواهد شد و در صورتیکه کسی دیگر حد نصاب را حاصل کند نسبت  
بایشان هم همان وعده‌ای را که داده بودیم در سال آینده سالنامه عمل خواهیم کرد.





بقلم دانشمند محترم وحدتی حشمت‌الله دولتشاهی (حشمت‌السلطان) دارای  
دکترای افتخاری ازدانشگاه بین‌المللی

با اجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت

## اندیشه‌های بهاری

درد و سپاس

سپاس بزرگ یزدان مقتدر دانا را بجای می‌آورم که توفیق رفیق  
آمد و توانستم در آستانه سال ۱۳۵۰ نیز با خوانندگان وفادار  
سالنامه نوردانش رشته سخنان سالیانه را ادامه دهم.  
خود را بیزدان مقتدر دانا و توانا می‌سپارم تا هیچگاه لغزش  
و خطائی از من سرزند و کلمه‌ای برخلاف حق و حقیقت از قلمم جاری  
نکردد. هر چه می‌گویم بمنفعت و خیر و صلاح عالم بشریت و میهن عزیز  
و اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر و ملت نجیب و بزرگوار ایران باشد.  
درد و به پیامبران و پیشوایان راه توحید و کسانی که با من  
و مشیت یزدان بزرگ بشریت را از گمراهیها رها نیده و چراغ هدایت  
را فرا راه آدمیان قرار دادند. از نیروی قویه روحی آنها در توفیق  
باین خدمت کمک می‌خواهم.

تفکر و تعمق

امسال می‌خواهم در طی سخنانی کوتاه و بیانی مختصر  
خوانندگان گرامی را بتفکر عمیقتر در ظاهری که بدان خوی  
گرفته اند فرا خوانم شاید در سایه این تفکر گوهرهای ارزنده و گنجهای  
شایگان و نورهای درخشنده بمنحزن اندیشه آنها اضافه گردد.

نعمت اندیشه

زیرا بسی روشن است که آنچه در عالم از خیر و خوبی و سعادت  
و صلاح پدیدار گردیده در سایه اندیشه بوده است و خواهد بود.  
آنچه اختراع و اکتشاف در عالم پدید آمده در اثر توجه و تمرکز  
فکر بوده که آدمی را با منبع و طریق کسب دانش آشنا ساخته است

## راز جوانیهای مجدد

ما همه ساله شاهد و ناظر جوان شدن طبیعت و بهجت زمین و تغییرات  
و دگرگونیهای که از بهار بوجود می‌آید بوده هستیم اما کمتر اتفاق  
افتاده که درباره این پدیده‌های حیرت انگیز تفکر و توجه ژرف  
میدول دارند و آنها را خیلی ساده و عادی تلقی کرده و بتکرار و  
توالی آنها که در اثر عادت بر رؤیت و شهود اهمیت خود را از دست  
داده‌اند از توجه بمعق و ژرفای آن بازمانده‌اند در حالی که هر چه  
بیشتر در این باره بیاندیشیم و فکر کنیم عجایب و غرایب بیشتری  
در آن خواهیم دید.

مکانیسم گردش

مکانیسم دستگاه گردش زمین و طبیعت پیرامون ما که باعث این  
تحولات میگردد بقدری عجیب است که متمرکز نمودن فکر در هر  
گوشه و قسمت آن انسان را میبوت میکند. اگر این روش در عالم  
طبیعت نمی‌بود و همچنان یکنواخت بهاری بی‌تغییر و تابستانی بی‌گیر  
و پاییزی در مسیر دائم و زمستانی پایان‌ناپذیر در این زمین جاری  
بود نه تنها حیات بصورت روئیدن نباتات و پرورش جانوران و تحولات  
آب‌وهوا و غیره صورت نمیگرفت بلکه زندگانی را بشکلی بسیار  
یکنواخت و تحمل‌ناپذیر درمی‌آورد.

ماشینهای شگفت طبیعت

اینهمه ماشینهای عجیب عالم طبیعت بکار افتاده تا این دگرگونیها  
را با نظم و دقتی بسیار بوجود آورد تا موجودات عالم را در مسیر یک  
زندگی پرتنوع و درخشنده قرار دهد و ای کاش بشر از شعور و سمعی که  
نسبت بسایر موجودات برخوردار است بخود زحمت درک این  
اسرار رامیداد.

فرسودگی و پیری

همه مردم از پیری و فرسودگی می‌نالند که این عمر که در اختیار  
آنها گذارده شده چقدر کوتاه و ناچیز است که تا بخود آیند  
دوران جوانی و شادابی طی شده و مسیر انحطاط را سپر میکند تا  
نوردهانش ۱۳۵۰

بشحول می رسد غافل از آنکه وقتی هم بنقطه تحول که آنرا مرک  
مینامند رسید پایان زندگی نیست بلکه موقع رسیدن میوه است.  
آن زمان نیست که دیگر جسم (یعنی ماده غلیظ و سنگین) کار خود را  
انجام داده و ما همین آن فرسوده شده و قابل ادامه کار به آن صورت نیست.

### تجزیه و تحول

لاجرم آن مواد متکاتف از صورتیکه داشت تحول یافته  
بصورت زندگیهای دیگر و حیاتهای متنوع تبدیل میگردد و ضمیر  
باطن انسانی بصورت خلاصه و شیره و میوه حیات آدمی یعنی پریسپری  
که قالب ساختمان بشری است با نیروی قویه روح که کارگردان و  
انرژی عالم است زندگی لطیفتری را ادامه می دهد.

### ادامه نسل

از طرف دیگر از نیروی همین بشر، بشرهای دیگری بنام  
اولاد بوجود می آیند که زندگی را ادامه میدهند و از آنها هم  
اولادان دیگر پدید می آید یعنی در واقع مثل خود را بجامعه تحویل  
میدهند تا بازار دنیا راهمیشه گرم و پر رونق نگاه دارند.

### حیات بی تعطیل

پس بهر صورت که بشکریم زندگی عالمی تعطیل نمیشود و در این  
جهان بزرگی که می بینیم جز حیات و زندگی و جنبش و فعالیت و حرکت  
چیزی دیده نمیشود و اصلا مرگی در بین نیست زیرا مرگ بمعنی  
نیستی و خمودگی و بی حرکتی است در حالیکه چنین چیزی در هیچ  
جای عالم حتی در یک سلول و یک مولکول بلکه یک اتم و اجزاء اتم  
دیده نمیشود زیرا اجزاء اتم نیز که در نظر امروز بشر کوچکترین  
موجودات بشمار میرودند فعالیت و گردش شکفت انگیز دارند که تا حدی  
بشر با سر آن پی برده است.

### ادامه حیات سلول

توضیح مطلب اینست که می بینیم در بدن یک شخص که تحول  
پیدا کرده (مرده است) زندگی خاتمه ن یافته و در بدنهای دیگر  
از همان نوعی که در بدن آن شخص وجود داشت چه در بدن انسانهای  
نوردهانش ۱۳۵۰

دیگر و حیوانات و نباتات و سایر پدیده های عالم سلول بمقدار بسیار  
وجود دارد پس با خاموش شدن ظاهری شعله حیات در توده ای از  
سلولها که دست بهم داده و یک آدمی را ساخته بودند حیات خاموش  
نشده و سلولها بمقدار بی نهایت در همه جا بادامه زندگی مشغولند.

### دروس طبیعت

اینها حقایقی است که اگر فکورو اندیشمند باشیم از تحول  
بهار و جوان شدن طبیعت و زمره گون شدن زمین تیره و تار در میابیم  
و تماشاای این صحنه و تمرکز فکر در باطن آن این حقایق را بطور  
روشن و آشکار در نظر ما مجسم میسازد.

### عبرت

آری این درس عبرتی است که بما میگوید؛ ای بشر همانطور که  
می بینی که زمین تیره و سرد و جزین راه رساله با جادوی بهار نومی سازند  
و بر پیکر عریان آنها فرش زمردین میافکنند و بقامت لخت درختان  
لباس زیبای شکوفه و سپس بر گهای لطیف سبز می پوشند بدانکه در  
همه جای این عالم وحدت چنین قانونی برقرار است و در تمام شئون اعم  
از آنکه مادی و معنوی میگویند این روش جاری میباشد که پس از یک  
دوران خمودگی و تیرگی و رکود ظاهری که آنهم بمصلحت است عهد  
شکوفائی و شادمانی و سرسبزی فرا خواهد رسید.

آیا بهتر از این میتوان از تحول بهار درس فرا گرفت؟

### راه صحیح آموزش

هر چند که بشر آنچه آموخته و از علم کسب کرده از دامان طبیعت  
است و دانستنیهای وی از دنیای پیرامون او سرچشمه گرفته اما چون  
غرور ممکنست انسانرا از راه صحیح آموزش منحرف سازد لازم  
است آدمی تفکر و توجه را در راه صحیح بکار اندازد تا بتواند افکار  
خوبش را بر مسیر درست جاری کند و از این راه راست و مستقیم که  
بانندیشه خود میدهد بهره ها بردارد.

### توجه بگلها و ریاحین

بطور مثال توجه خود را بگلها و ریاحین تمرکز دهید. چه انگزه

وقانونی سبب شده که این رنگهای دلغریب، این مکانیسم بسیار لطیف این قیافه‌های دل‌انگیز و جاذب و جالب را بخود گیرند تا بسا چهره زیبای خود حشرات و مرغان را بسوی خویش بکشند و از وجود آنها برای تلقیح نوع استفاده برند؛ چرا این گل‌های متنوع که هزاران رنگ و صورت‌های گوناگون دارند برای سرور و بهجت ما بش، برای شادمانی جانوران، برای مسرت خودشان و برای نقاشی چهره دلغریب عالم خلق شده‌اند؟

### مکانیسم بو

از آن بالاتر توجهی بمکانیسم و فشاندن بوی خوش آنها مبدول داریم که چگونه باروش دقیق و بسیار عجیبی مولکول‌های آنها بصورت ذرات بود اطراف پراکنده می‌گردد و این ذرات بشامه انسانها و حیوانات برخورد میکند و آنها را جهت تأثیر قرار میدهد و از بهجت درک عیرو مشك فشانی آنها زندگی آشنا بسرور و لطف میشود.

### عطرهای معنویت

در اینجا خوبست نکته جالب و لطیفی بیان سازم. همانطور که گل‌های طبیعت بوهای خوش و معطر خود را در اطراف پراکنده می‌سازند تا دماغ جان موجودات را بر خوردار کنند، بهمانگونه پیامبران الهی و فلاسفه و دانشمندان و نویسندگان و شعرا و مخترعین و همکشفین و بزرگان بشریت مانند گل‌های طبیعت که هر کدام نوعی بوی خوش لطیف و مخصوص بخویش دارند عطرشان در عالم همیشه پراکنده است و دماغ جان عالمیان را شادمان و پر بهجت و سرور می‌سازد و هدایت و اثر وجودی آنها همیشه مانند ملکول‌های لطیف عطر در حال افاضه است.

### اسرار بهار

اینست اسراری جالب از لطافت بهار که مجموع آن یک زندگی موزون و خوش پدید آورده و در درجه اول دشت و بوستان و پوسته زمین را شادمان ساخته و سپس همه موجوداتی را که از این سفره متنعم هستند بسرور انداخته است.

نور دانش ۱۳۵۰

## حاصل اندیشه و روشن بینی

برای اینکه روشن گردد جولان دادن موشك قاره پیمای فکر و تمرکز قوای دماغی بكمك استفاده از حس روشن بینی تا چه حد نیرو و قدرت دارد و چگونه انسان را بکشف مطالب و دانستنیها میرساند سیر و سیاحتی بطور نمونه بهمراه خوانندگان در فضای دانش عالمی انجام میدهم و باید دانست که تمام اختراعات و اکتشافات و آنچه بنام «عالم غیب» میخوانند بوسیله روشن بینی و تفکر بدست می‌آید. پس در همه کارها این حواس را باید بچریان انداخت تا نتیجه مطلوب حاصل گردد.

### درس‌هایی از يك ظرف آب جوش

غرق در دریای تفکر با استفاده از نیروی الهام و روشن بینی اینک در اطاقی نشسته‌ام و بخاری گرم در مقابلم قرار دارد و يك ظرف آب جوش بر روی آن مشغول قل‌قل زدن است. آب بشدت جوش می‌خورد و تبدیل بخار میشود و حرارتی که از آن حاصل است طوری پراکنده می‌گردد که تشعشع آنرا بخوبی حس میکنم. طولی نمیکشد که در اثر حرارت آبها بکلی بخار شده و چیزی از آن ظاهراً باقی نماند جز يك قشر بسیار نازک که آنرا اجرام آب میگویند. وقتی بته ظرف مینگریم لایه‌ای از این اجرام بر کف و جدار آن مشاهده میکنم.

### تفکر در این پدیده

در این پدیده ساده که آنرا جوشیدن آب میگویند تفکر میکنم و شباهت عجیب آنرا با يك انسان و با کره زمین و عالم لایتناهی در میابم.

در کتابهای خود بتفصیل و تشریح گفته‌ام که بدن انسان از روح و جسم و پریشوری تشکیل شده و کره زمین هم همین سه تقسیم

نور دانش ۱۳۵۰

را دارد و همه چیز از این سه قسمت بنا گردیده که البته در اصل همه یکی هستند. بعلمت شباهت و وحدتی که در تمام پدیده‌های عالم موجود است همین سه تقسیم را در ظرف آبی که مقابلم قرار دارد میبینم.

### جسم - پریسپری - روح

روح آب همان حرارت آنست که ملموس است و احساس میگردد ولی دیده نمیشود. اگر دست جلو آن ببرید وجود آنرا بخوبی حس میکنید. بخار آب همان پریسپری است که وقتی غلیظ باشد بصورت مه دیده میشود ولی غلظت جسم را ندارد. جسم آن همان قشرها و اجرامی است که در ته ظرف باقی میماند.

### وجود عناصر

حال اگر وسیله‌ای داشته باشیم و اجرام مزبور را تجزیه کنیم تمام عناصر مختلفه موجود در عالم را بنسبت معینی در آن خواهیم دید. همین عناصر را در بخار و ذرات حرارت نیز میتوان یافت. این عناصر در بدن انسان هم وجود دارد و در کره زمین هم هست و در عالم لایتناهی بمقدار بینهایت موجود است و در هر چیزی نسبت آنها فرق میکند. تفاوت اجسام در حقیقت از تفاوتی است که در ترکیب عناصر وجود دارد.

### فعل و انفعالات شیمیائی

این بود مثالی از تمام امور عالم و آنچه بنام مادیات و معنویات مینامند. وقتی مواد بهم ترکیب میشوند خواص مختلف پیدا میکنند. جلوه‌هایی که در عالم لایتناهی بنظر میرسد در اثر فعل و انفعال و ترکیبات شیمیائی عناصر با یکدیگر است و باید دانست که ما عین حقیقت را نمیبینیم بلکه آنچه دیده میشود بصورت یک شیخ است و آنها که گفته‌اند: «دنیا خواب و خیالی بیش نیست»

نورده‌اش ۱۳۵۰

شاید ناظر بهمین مطلب است. در واقع اگر درست فکر کنیم این همه تغییراتی که مادر شبانه روز عمر خود شاهد آن هستیم چه چیزی جز شیخ از حقیقت میباشد؟

### جهش مولکولهای آب

اما حقیقت اینست که آنچه در عالم لایتناهی وجود دارد از يك منبع و يك وحدت است و نقشه واحدی در همه چیز بکار رفته و اصل راستی همین است. مثلا در همین ظرف آب مولکولها یا ذرات بسمار ریز موجود در آن در اثر حرارت با سرعت و قدرت در داخل آب باطراف پراکنده میشوند و دائما مشغول جهش و جنبشی و حرکت سریع هستند. این همان حرکتی است که آنرا جوشیدن آب میگوئیم.

### اثر شگفت انگیز حرارت

هر قدر حرارت بیشتر بمولکولها برسد سرعت جهش آنها افزون میگردد و هر اندازه حرارت کمتر شود سرعت آنها کم میشود و نکت پیدا میکند. در اثر کم شدن حرارت سرعت مولکول هم کمتر میشود و اگر حرارت خیلی پائین آید مولکولها تقریباً راکد میگردد و این موقعیست که حرارت چند درجه زیر صفر قرار میگیرد که در این حالت آب یخ مینهد و دیگر هیچ حرکتی در مولکولهای آن محسوس نیست یعنی مولکولها تقریباً بحالت رکود میافتند و قدرت حرکت ندارند زیرا حرارت از آنها سلب گردیده است. اما اگر دو باره حرارت بآن داده شود بار دیگر مولکولها بحرکت میافتند و با ازدیاد سرعت حرکتشان سریعتر میشود. هر قدر از برودت کاسته شود ملکولها بیشتر بحرکت میافتند.

### تشریح مطلب

مثلا در همین ظرف آبی که بالای بخاری میجوشد اگر حرارت کمتری بآن دهیم ممکنست تا ده ساعت آب در ظرف

نورده‌اش ۱۳۵۰

بماند و دوام بیاورد ولی اگر حرارت را خیلی زیاد کنیم و جوشش آن یعنی حرکت مولکولها سریع شود در مدت یکساعت بخار میشود و آب آن تبخیر خواهد گردید . علت این تبخیر سریع حرکت تند مولکولهاست که عمر آنها را زودتر تمام میکند و اگر گرمای کمی باب بدھیم ممکنست حتی چند روز باقی بماند کما اینکه در حرارت معمولی هوا آب تا چند روز باقی است . علت آن حرکت بطبیعی مولکولهاست که عمر آنها را زیاد میکند و اگر در زیر صفر بماند بخاطر رکود و کندی فوق العاده ای که در مولکولها ایجاد میشود تا مدتها باقی خواهد ماند .

### این قاعده عمومی است

پس روشن گردید که حرارت در مولکولها ایجاد حرکت سریع میکند و هر چه حرارت بیشتر شود حرکت مولکولها بیشتر خواهد شد و هر چه حرکت مولکولها بیشتر شود زودتر فرسوده و پیر میشوند و عمرشان کوتاه میگردد .

رمز اینکه دانشمندان میگویند اگر اشخاص را در یخ بخوابانند و پس از سالها بیدار کنند نیروی حیاتی آنها محفوظ میماند همین است . علت آن اینست که یخ مولکولها را بحالت استراحت و رکود در میآورد و مانع از فرسودگی و پیری آنهاست باین معنی که در اثر کار و استعمال پیر و فرسوده میشوند و در اثر رکود طراوت و قوه آنها محفوظ میماند و هر چه قدر کار آنها و فعالیتشان سریعتر باشد پیری آنها زودتر خواهد بود و سرعت و کار آنها هم در اثر ازدیاد حرارت تولید میشود .

### علت منع مسکرات و مخدرات

علت اینکه ادیان و شرع مقدس اسلام و علما و دانشمندان الکل و مخدرات را تحریم کرده اند زیان آنهاست و زیان عمده آنها همین مطلب است که استعمال این مواد حرارت بدن را بیش از حد لازم و عادی میکند و در اثر حرارت مولکولها بحرکت سریعتر

و بیشتر وادار میشوند و در اثر این فعالیت افراطی زودتر پیر و فرسوده و ضایع میگرددند و بحیات انسان لطمه میزند . پس در حقیقت علت اساسی زیان الکل و مواد مخدر اینست که سرعت و فعالیت بیشتر بمولکولهای بدن میدهند و آنها را فرسوده تر میسازند .

### حفظ گوشت و فلسفه یخچال

بهین دلیل است که گوشت در حرارت از بین میرود و فاسد میشود و در برودت (یخچال) محفوظ میماند . یعنی بخاطر سرما در مولکولهای آن رکود پیدا میشود و از حرکت و سایش و فرسایش باز میمانند و گوشت تا مدتی از آسیب بدور خواهد ماند .

همانطور که گوشت در حرارت فاسد میشود الکل که در بدن ایجاد حرارت اضافی میکند عمل فساد را در مولکولها و گوشت بدن انسان انجام میدهد و آنها را زودتر از بین میبرد و فلسفه منع مشروب و مواد مخدر و سیگار و سایر چیزها همین است که مولکولها را بیشتر از آنچه لازمست بحرکت میاندازد و آنها را زودتر فاسد میکند .

### نگاهی بماشین

همین امر مشمول ماشینهای ساخته دست بشر هم هست که هر چه ماشین سریعتر کار کند زودتر خراب میشود و هر چه کندتر حرکت نماید بیشتر محفوظ میماند و هر گاه ماشین را در محفظه ای بحالت رکود نگاه داریم ممکنست سالهای متمادی بدون عیب بماند .

### زیان پر خوری

علت اینکه خوراک زیاد و چرب و پر قوه اضافه بر مقدار لازم انسانرا ناراحت میسازد و بدن را فرسوده میکند همین ایجاد حرارت اضافی و جریان انداختن افراطی و غیر عادی مولکولهاست .

### پندی از وحدت

بدین جهت است که مکتب وحدت مقرر میدارد که باید



در زندگی تعادل داشت و هر کاری را با سرعت معتدل انجام دادند  
شتاب و اعمال افراطی چه، در صورت اخیر بماشین بدن فشار بهش  
از حد وارد میآید و آنرا فرسوده میکند و عمر را کوتاه و بدن  
را ناسالم میسازد. پس همواره باید حد نصاب و تعادل را حفظ کرد.

### نگاهی بعالم لایتناهی

در بالا گفته شد که در اثر فشار حرارت مولکولهای آب با سرعت  
در اطراف پراکنده میشوند و جهش پیدا میکنند. همین عمل در  
عالم لایتناهی انجام میشود و قدرت عالم دائما در حال نورپاشی و  
پرتاب کرات با اطراف است. در واقع حرکات جهشی و نورافشا نیهای  
کرات همین حال را دارد و تنها اختلاف ظاهری در حجم است که اگر  
خوب دقت کنیم حجم هم چندان دخالتی در ایجاد اختلاف ندارد زیرا  
سراسر عالم لایتناهی یک واحد است و حجمی در بین نیست.

### موضوع حجم مطرح نیست

حجم در جایی پوش میآید که جدائی در بین باشد و چیزهایی  
را دارای حجم های مختلف و جدا میدانند که بین آنها فاصله یا  
خلالی باشد در حالی که در عالم هیچ خلأ و فاصله ای در بین نیست.

### خلأ نیست

بلی - در حقیقت هیچگونه خلأ و فاصله ای در عالم وجود  
ندارد و علت اینکه دانشمندان بوجود خلأ قائل شده اند آنست که  
دو مولکول را در نظر گرفته اند و پنداشته اند در بین آنها فاصله ای  
هست در حالیکه آنچه بین آنها واقع شده مولکولهای هوائی و  
انواع اقسام ذرات فضائی بسیار ریز و ریزتر و ریزتر است که به  
وسله ای نتوانسته اند آنها را ببینند و بوجود آنها بی برند و لذا  
آنها خلأ (که در واقع بمعنی نیستی است) پنداشته اند در حالیکه  
هیچ خلالی نیست و همه جای عالم لایتناهی از ذرات لطیف و لطف  
والطف... پر و مملو است و اگر جزئی خلالی در عالم وجود باشد عالم

از یکدیگر میپاشد و از بین میرود زیرا اگر فاصله بیفتد توقف  
در کار پیدا میشود و سلطه و قدرت کامله که باستی پیوسته و متصل  
و دائم باشد تا قدرت آن حفظ شود در اثر این خلأ نقصانی پیدا  
میکند. میدانیم که قدرت کامله و تامه عالم که همان نیروی خداوندی  
است هیچگونه نقص ندارد.

### اثر سبکی و سنگینی

اینک میگوییم در این فضا آنچه ثقیل تر باشد سنگین تر  
است زیرا مواد آن بهم فشرده میباشد یعنی متراکمتر است و بعلمت  
همین سنگینی و ثقل پائین (پائین نسبی و قراردادی) میماند مانند  
اجرام آب و آنچه سبکتر است بالا میرود مانند بخار اما آنهم حدودی  
دارد و بقدر بینهایت بالا نخواهد رفت چنانکه ابر که از بخار تشکیل  
شده در فاصله معینی از زمین میبستد و در هوا پیما که نشسته اند  
میبینید که ابرها در زیر پای شما در فاصله معینی توقف کرده اند.

### صعود حرارت

اما حرارت از آنهم بالاتر میرود و همچنان رو بصعود است.  
در بدن انسان هم وضع چنین است. پس از تحول (مرگ) جسم  
ثقیل پائین میماند و پرسیری بالا میرود و روح هم در عالم لایتناهی  
مقام شاهی دارد که همه جا را اشغال مینماید. علت این صعود در  
درجات همانا سبک و زنی است و وجود حالت موسوم بپیوژنی در فضا  
در اثر همین خاصیت است.

### بالا و پائین چیست؟

چون امروز معلوم شده که در عالم لایتناهی بالا و پائین  
وجود ندارد و بالا و پائینی که برای کره زمین معین کرده اند نسبی  
است و در اثر گردش تغییر مینماید در واقع بالا و پائینی که در اصطلاح  
بشر بوجود آمده بر حسب همین قاعده است که در اینجا ذکر شد  
که آنچه ثقیل تر و سنگین تر است در پائین نسبی و قراردادی میماند  
و آنچه سبکتر و لطیف تر است بالا میرود و همه جا این نسبت

محفوظ است .

### کره زمین در فضا

با ملاحظه کره زمین در فضا این حقیقت را میتوان دید که جو کره هر چه سبکتر و لطیفتر باشد در خارج یعنی بالا قرار گرفته و هر چه ثقیلتر و سنگینتر باشد پائین تر است .

### تحولات و تغییرات

اجسام و اجرام عالم بهر صورت که باشند دائماً در حال تحولات و بقول علما و دانشمندان فعل و انفعالات شیمیائی هستند و در اثر همین امر است که پدیده های عالم بوجود می آید و اشکال خاص و صورت های گوناگون پیدا میشود . مثلاً عنصر موسوم بسدیوم و عنصر موسوم بکلر بنسبت خاص با هم ترکیب میشوند و از ترکیب آنها کلرور دوسدیم یا نمک طعام بوجود می آید . اگر نسبت تغییر کنند یا چیزهای دیگری با آنها اضافه شود ترکیبهای دیگری حاصل خواهد شد .

### قاعده عمومی است

این قاعده عمومی است و همه چیز عالم مشمول آنست و در سراسر عالم لایتناهی عمل مزبور در کار تکامل و باصطلاح «انجام گرفتن» است و تمام اجسام در حال تبدیل بیکدیگرند و تحولات و فعل و انفعالات مذکور بطور اتوماتیک و خودکار جریان دارد چنانکه وقتی انسان تحول پیدا میکند ( باصطلاح میمیرد ) و جسم او در خاک می رود فوراً اجرام جسم شروع بتغییر و تبدیل میکند و از آنها چیزهای دیگر درست میشود . همین مطلب در کلیه پدیده های زمین و سایر اجرام و همه عالم صدق میکند و فعل و انفعالات اتوماتیک ادامه دارد . علت گردش عالم همین است و اگر چنین حرکت و جنبشی نباشد عالم از کار و گردش میا بستد در صورتیکه چنین چیزی محال است .

### نظری بچهار فصل

عین حقایقی که در اینجا گفته شد بر حسب قاعده تشابه و وحدت عالم در چهار فصل تطبیق میشود . در فصل زمستان که هوا سرد است بر

نوردانش ۱۳۵۰

طبق همان قاعده که قبلاً بیان گردید بواسطه سرما و انجماد نیر و های فعاله آنها و مولکولهای زنده نباتات و حیوانات زمستان خواب در زیر زمین و اماکن محفوظ همچنان سالم میمانند و آماده است که بمحض دمیدن حرارت بارور شود لیکن در زیر فشار سرما نمیتواند قدرت وجودی خودش را نشان دهد .

### معجزه بهار

در فصل بهار که حرارت رو باز دیاد می رود مولکولهای نباتات بجوش افتاده و فعل و انفعالات شیمیائی در آنها پیدا میشود . همین حرارت بنباتات نیر و میبخشد و آنها را بجنبش و زندگی و حرکت بیشتر و امیدارد و رفته رفته این حرکت افزون میشود چنانکه میبینیم پس از مدتی دانه خشک و خموده زیر خاک کم کم بجنبش در می آید و رشد میکند و بزرگ میشود و درختان خشک و ظاهراً افسرده بحرکت میافتند و جوانه میزنند و ابتدا شکوفه و سپس برگ در آنها ظاهر میگردد ، گیاهان ریشه و ساقه تولید می کنند و از دو طرف بر طول و وسعت آنها افزوده می شود . کم کم حرارت جو بیشتر می شود و قدرت نباتات هم بهمان نسبت افزوده میگردد و ساقه و برگ می دهند و گل می کنند و نطفه میوه در آنها پدید می آید .

### اثر تابستان

در این موقع است که فعل و انفعالات شیمیائی بحد نصاب رسیده و این امر بخاطر حرارت تابستان است که در اثر آن همه نباتات نهایت جنبش خود را که مقدرشان است بر زمی دهند و ثمرهای خود را می بینند و میرسانند و تقدیم موجودات زمینی می کنند .

### اثر بعدی تابستان

اما در نتیجه زیاد شدن درجه حرارت تابستان پس از مرحله پختگی و ثمر رسیدن تأثیر دیگری در آنها می بخشد . شدت حرارت مثل همان گرمائی که مولکولهای گوشت را بحرکت سریع انداخت و آنرا فاسد کرد نباتات را بحرکت سریعتر می اندازد بطوریکه آنها را خشک میکند و میپوساند و قسمتی از بروزهای خارجی آنها را از

نوردانش ۱۳۵۰

بین می برد و این فساد و پوسیدگی مقدمه ای برای رگود مجددی است که از پائین شروع شده و در زمستان بحداءعالی خود میرسد .

### گردش و دوران فصول

این دوران یا سیکل یا گردش همچنان ادامه پیدا میکند . چرخش زمین بدور خورشید که ایجاد حرارت و برودت یعنی فصول مینماید اثراتی را که گفته شد در کره زمین می بخشد .

### درسهای ارزنده

حال که مطالب تا اینجا روشن و آشکار گردید و شباهت پدیده های عالم واضح شد میخواهم بگویم که در واقع جسم و پریسپری و روح شباهت بهمان آب در حال جوشش دارند چون عده ای نمیتوانستند وجود پریسپری را درک کنند و بهیچ صورتی در مخیله خود تجسم دهند اینک که شباهت پریسپری با بخار و روح با حرارت بیان گردید تا حدودی میتواند واقف گردند و قدمی بحقیقت نزدیکتر شوند و چیزهایی را که معنوی مینمیداشتند بطور ملموس و محسوس نیز دریا بند . باین ترتیب که اجرام مانده در ته ظرف را جسم و بخارها را پریسپری و حرارت محسوسه را روح مینامیم .

### حرارت کجا میرود

اما همان آبی که در ظرف میجوشد اینک که آبها بخار شده و حرارت از آن سلب گردیده با اینکه حرارت را لمس کردیم و بوجود آن اطمینان یافتیم دیدیم بعد از چند لحظه اثری از آن در نزد ما نماند و از دسترس ما دور شد . آن حرارت کجا رفت ؟ بصورت های دیگری در آمد و لطیف و اللطیف و اللطیف گردید .

### قدرت و نیروی خداوندی

و اما درباره وجود اقدس الهی و ذات مقدس خداوندی که در سالنامه نوردانش ۱۳۴۸ ماهیت لطیف آنرا ثابت کردیم هر چند که خداوند را نور آسمانها و زمین میدانند اما اگر فقط نور آنها نوردانش ۱۳۴۰

در اختیار داشته باشد آنچنان قدرتی ندارد چنانکه اگر آب فقط حرارت داشته باشد چندان دارای قدرت نیست و اگر بخار تنها باشد آنهم قدرت لازم را ندارد . باید گفت که ذات مقدس خداوندی صاحب و خالق و جامع مجموع قدرتها و نیروها و وجودهای عالم است و همانطور که گفته اند لیس فی الدیار غیره الدیار هر چه نیرو و قدرت و وجود در عالم لایتنهای هست از اوست .

### اثر قدرت الهی

باین ترتیب است که حقیقت در افکار خطور میکند و در مییابیم که قدرت الهی در عالم بطور خودکار و انوماتیک کار میکند و نیاز بآن ندارد که آنرا راه بیندازند بلکه دائماً و لایتنقطع در حول و تحویل و فعل و انفعال است و جلو این ماشین عظیم را که عالم لایتنهای نام دارد و بقدرت الهی کار میکند هیچ قدرت و نیروی نمیتواند بگیرد زیرا هر چه قدرت و نیرو در عالم هست جزء قدرتهای عالم است و چیزی نیست که در خارج باشد و خارجی در بین نیست .

### اثبات تقدیر و سر نوشت

حالاکه قدرت همچنان بطور خودکار مشغول عمل است و ما بآله مشاهده و بالعیان این حقیقت را شبانه روز در همه چیز و همه جا میتوانیم دید و حالاکه بر ما روشن است که يك لحظه توقف ندارد پس سر نوشت هم آشکار گردید که جلو این چرخ عظیم خودکار هیچ چیز یاری مقاومت ندارد و هر طور که بر نامه و روش و عمل آن ايجاب کند انجام خواهد داد . پس اختیار آنطور که مینمیدارند کجاست ؟

### خلاصه و توقف نیست

چنانکه باز هم اشاره شد عالمی است که يك لحظه توقف بر ای آن متصور نیست و اگر يك آن توقف بیابد خلا پیدا میشود و وقتی خلا بوجود آمد جریان متوقف میگردد و چنین چیزی محال است .

### عقل و شعور چیست

گفته شد که آنچه در عالم لایتنهای وجود دارد در اثر فعل و انفعالات شیمیائی که در عناصر و مواد پیدا میشود بوجود می آید .

عقل و شعور نیز در اثر همین حول و تحویلها پیدا میشود و نیروی عقل و شعور در سراسر عالم وجود هست و فضای لایتناهی از آن پر و مملو است و سهم منحصراً چیزی هم نصیب بشر است که در اثر آلت ثقیل مغزی که دارد از آن استفاده مینماید .

### سایر خواص و خصوصیات عالم

تمام خواص و خصوصیات حال همان عقل و شعور را دارد و آنها هم در اثر فعل و انفعال شیمیائی عناصر بوجود آمده اند و از این قبیل است قوه دید و بصیرت که از آن هم عالم پر و مملو است و سهمی از آن قسمت بشر شده است که بوسیله آلت مخصوصی که دیدگان نام دارد از طریق دستگاه مغزی ویژه، مشاهدات محدود معینی را میبیند .

### منبع روشن بینی عالم

اکنون که دانستید قدرت دید در عالم پر است این حقیقت را بشما میگویم که قوه روشن بینی از همین منبع سرچشمه میگردد یعنی از این انبار عظیم لایتناهی که در فضا موجود است افرادی از بشر بر حسب مکانیسم مغزی خاصی که دارند از راه حس روشن بینی قویتری که در دستگاه مغزی آنهاست و در اثر تمرین تقویت هم کرده اند میتوانند حقایق بیشتری را در یابند و ببینند .

پس معلوم شد که روشن بینی درست است و میتوان بدون استمداد از نیروی چشم ظاهری که برد و قدرت آن محدود است و بدون مجهز کردن چشم بانواع و اقسام آلات میتوان حقایقی از گذشته و آینده و فضاهای دور از دسترس حواس پنجگانه بدست آورد .

### اختراع و اکتشاف اینست

حس روشن بینی در همه امور ساری و جاری است. در حقیقت آنچه اکتشاف و اختراع در عالم صورت میگردد از همین منبع و از این سرچشمه بوجود میآید . میتوان آنرا روزنی دانست که بسوی حقایق گشاده میگردد و کسانیکه در طی قرون موفقی با اختراعات و اکتشافات

نوردانش ۱۳۵۰ ۲۰

شده اند از همین روزنهائی که بطرف روشنائی عالم گشوده شده است استفاده کرده اند .

اگر چنین چیزی نمیبود و این شکافها و روزنها وجود نداشت جریان تکامل و پیشرفت عالم متوقف میماند و امور جهان بهر صورتیکه هست باقی بود. حس روشن بینی که در رجه بسوی حقایق است برای تکامل عالم در دسترس بشر گذارده شده است .

### نادان بمعنی کلمه وجود ندارد

این نکته هم در اینجا شایان ذکر است که آنکسیکه حس روشن بینی بیشتر دارد با آنکس که حس کمتری دارد نادان و خرف خطاب میکنند و همینطور آن شخص دوم بیائین تر از خود و همینطور او هم بکسیکه مکانیسم مغزش کمتر درک میکند . این موضوع بسلسله مراتب از دو سوی جریان دارد در حالیکه این کم و بیشی بینش در اثر کم و بیشی است که در مکانیسم مغزی افراد است و مربوط بفعل و انفعالات شیمیائی مغز آنهاست که کسی هم در باره آنها مقصر نیست و برای همان کار ساخته شده اند . پس در حقیقت و واقع نادان و خرف با آن معنی که تصور میکنند وجود ندارد بلکه هر چه هست نسبی است و نسبت بیکدیگر سنجیده میشود .

### همه چیز مسبوق بسابقه است

و اما هر چه در دنیا وجود دارد ، هر اختراع و اکتشافی هست چیز کمالنازه نیست بلکه مسبوق بسابقه است . یکنفر دانشمند در اثر قدرت تفکر و روشن بینی که بر حسب تقدیر در مغز او ظاهر میشود مطلبی را کشف میکند و شخص دیگری میآید آنرا تکمیل مینماید و بعد از او کسی دیگر آنرا کاملتر میسازد و همچنان این عمل ادامه دارد تا اختراع، بصورت امر وزی در میآید و همچنان راه تکامل را خواهد پیمود . اما معمولاً اختراع را بنام کسیکه برای آخرین بار آنرا بصورت علمی و چشمگیر عرضه میکند مینامند در صورتیکه فضل تنها از او نیست و متقدمین او هم یکی قبل از دیگری حقی در آن کار دارند و سهمی در آن اختراع داشته اند .

## عمل بذرپاشی

درواقع این عمل مثل بذرپاشی است . کسیکه بذری میپاشد مضمئر شدن نبات تنها از او نیست بلکه بعد از او کشاورزی میآید آنرا آب میدهد و شخص سومی کود روی آن میریزد و چهارمی آنرا تربیت میکند و پنجمی آنرا در زمین ماید و ششم میرساند . پس همینطور امور رو بتکامل میرود و همچنانکه ابتدائی ندارد انتهای هم نخواهد داشت زیرا قبل از آن بذرپاشی اشخاص دیگری هم بوده اند که آن بذرا بوجود آورده اند و بعد از آنکه بذر بصورت گیاه درآمد و ثمر داد باز هم بذر میدهد .

## تجلیات روشن بینی

این بود نتیجه اختراع که بوسیله حس روشن بینی در مغز اشخاص تجلی میکند . اما خود افراد این موضوع را نمیدانند و درست متوجه نیستند که چه می کنند و چگونه عمل مینمایند . اگر بتاریخ اختراعات و اکتشافات دقت کنید می بینید اغلب آنها طوری بوده که مردم آنرا تصادف و اتفاق مینامند مثل اینکه میگویند نیوتون از دیدن سقوط سیب از درخت قانون جاذبه عمومی را اعلام کرد و دنیس پاپن فرانسوی بادیدن درقوری که در اثر بخار تکان می خورد پی بقدرت ماشین بخار برد .

## حقیقت مطلب چیست ؟

درواقع این امور نه تصادف است و نه محصول کامل فکر و تدبیر بلکه سر نوشت است و گوئی سر نوشت تکامل بشر دست مخترع را گرفته و او را در پشت روزن روشن بینی می آورد تا قدمی در راه تکامل تقدیر عالم بردارد و این تکامل بایستی بطور حتم انجام شود و اگر صورت نگیرد کار ناقص مینماید . هر دانش و هر قسمتی بوسیله اشخاصی بمنصه ظهور میرسد چون همه در این تکامل شریک و سهیم هستیم .

## تقدیر جهان

آری این تقدیر و سر نوشت جهان است که باید تکامل یابد و

نور دانش ۱۳۵۰

۲۲

دلیل آن همانست که خود مخترعین و مهره هائی که در پیشبرد و ترقی عالم سهیمند نمیدانند چه می کنند . مثلاً فلان دانشمند تقریباً بطور نا خود آگاه متوجه با مری می شود - قلم بدست میگیرد حسابی می کند و نتیجه ای می رسد آنگاه پس از مدتی بیک نفر ، چند نفر یا عده زیادی آنرا تکمیل می کنند و می گویند مطلبی را کشف کرده ایم . تکامل در تمام شئون حکم فرماست و در واقع مثل همان بذراست که بایستی رشد کند و بالا بیاید .

## امور معنوی و دینی

امور معنوی و دینی هم شامل همین تکامل بوده است و در طی طول تاریخ بشریت کم کم بحالت رشد رسیده و تکامل یافته و در جریان عمر انسانیت رهبران و راهنمایان یکی پس از دیگری ارمغان پیشرفت را با دستورات تکمیلی در اختیار بشر گذارند .

## جرمها و موانع

باز بظرف آب جوش توجه می کنیم ؛ بخاری که از آن خارج می شود اگر مانعی بر سر راه خود نداشته باشد زود بمقصد میرسد و بالا رفته وظیفه خود را در کمک بتشکیل ابریا مرطوب کردن جوانجام می دهد . اما اگر محیط اطراف نامساعد باشد ، دارای جرمها و موانع گردد ، یا علل دیگری جلوانجام کار را سد کند نمیتواند وظایف خود را درست انجام دهد و از کار عقب مینماید یعنی از عهده تکالیف خود بر نمی آید و ایجاد نقص می شود و البته بسر نوشت خود میرسد اما نه بطور کامل بلکه مثل چرخکی که دچار زنگ زدگی شده باشد کار می کند نه مثل چرخ تمیز و روغن خورده پاک .

## نقص چیست ؟

نقص بر دو نوع است ؛ بکنوع آن در اثر دخالت خود شخص ( با توجه بسر نوشت ) بوجود می آید و دیگری در اثر دخالت دیگران . دخالت دیگران را در مثل می توان تشبیه بیک سرفه یا عطسه بيمو قع کرد که وقتی بشدت از دهان یا بینی خارج می شود بدون اراده و بدون اینکه شخص بداند هوارا از مسیر خود منحرف می کند و بخاری که از دهانه ظرف

نور دانش ۱۳۵۰

۲۳

بهمان مثل ظرف بخار توجه کنید) خارج می شود از راه مستقیم  
که داشت منحرف می کند .

این عمل را منحرف شدن مسیر بوسیله نیروی خارج می نامند.  
نوع دیگر نقص از محتویات ظرف است مثلاً در اثر تنبلی و غفلت جرم  
می گیرد و حالت رکود پیدا می کند و آنطور که باید بخار را به  
موقع بمحلی که لازمست نمی رساند .

این حالت را سستی یا غفلت می نامند که مانع از انجام کار  
بطور کافی و بموقع می باشد .

### کار کامل و بدون نقص

اما اگر نه در خود شخص نقص باشد و نه از دیگران مانعی  
پیش آید بخوبی وظیفه و کار خود را انجام می دهد و پیش می رود .  
این عمل را راه راست می گویند .

### راهی برای اصلاح

سازنده ظرفی که از آن بخار خارج می شود اگر بخواهد که  
بخیره آب مستقیماً رو به بالا رود و هیچ انحرافی پیدا نکند و وظیفه  
خود را بخوبی انجام دهد و از هر حیث بطور دلخواه عمل نماید  
لوله ای مستقیم بر روی منفذ بخار قرار میدهد که بخار را تماماً  
بطور مستقیم به بالا هدایت نماید . تا وقتی این لوله باشد بخار بخوبی  
و بدون هیچ اشکال بالا می رود و محتاج اصلاح و تذکر دائم نیست  
زیرا مجبور است بر طبق همین مسیر راه طی کند .

### راه نمائی اینست

این لوله در واقع بمنزله راهنما و ناصح است که با ناصح و  
تذکرات و مقررات اخلاقی و اجتماعی اشخاص را با انجام وظایف  
خلقتی خویش رهبری میکنند و مانع انحراف و نقص آنها میشوند .  
اما اگر پس از مدتی که از نصب لوله گذشت در اثر بخار و سایر عوامل  
آن لوله زنگ زد و بخارها بجای اینکه تماماً بطور مستقیم از لوله  
خارج شود از سوراخهای پراکنده بیرون رفت قدرت بخار پراکنده

و تقسیم شده و آن نیرو را که باید داشته باشد ندارد ، اینست که لازم  
میشود لوله را تعویض کنند و لوله پاک و تمیز دیگری جای آن قرار  
دهند .

### شباهت و وحدت

بطور خلاصه تمام خصوصیات که در آب و بخار وجود داشت  
در یک بشر هم وجود دارد و بر کره زمین هم صدق می کند . چون نقشه  
و بر نامه یکی و متشابه است هر چه در بشر هست در کره زمین هم هست .

### بشر و زمین

تشکیلاتی که در زمین وجود دارد نظیر آن در بشر هم هست .  
همان مایعاتی که در بدن انسان هست مانند آب صغیرا - بلغم -  
زرداب - پیشاب و غیره بصورت مخازن آب - نفت - آبهای معدنی  
مختلف با غلظتها و درجات و ترکیبات گوناگون در زمین هم وجود  
دارد . همان رگهایی که در بدن انسان خون را میگردانند در زمین  
بصورت آبهای زیر زمینی جاری است . اگر بدن انسان در نقاط  
مختلف دارای موی و پشم است کره زمین هم نباتات گوناگون و  
جنگل و سبزه و چمن دارد و اختلاف در نسبت است ولی تناسب کاملاً  
محفوظ است . اگر پوست و بلندی در بدن انسان هست در بدن زمین  
هم وجود دارد منتها با ترتیبات و مناسبات مخصوص بخود .

### انقراض نسل

تمام خصوصیات موجود در بشر را می توان در زمین هم پیدا  
کرد . مثلاً در انسان بعلمت استعمال برخی ادویه که آنهم تابع  
تقدیر و سر نوشت زمان است بعضی موجودات از بین رفته و نسل آنها  
منقرض شده است . بطور مثال اکنون در اثر بهداشت و تمدن و مصرف  
داروهای مختلفه نسل شش و سایر انگلها از بین رفته و اکثریت بشر  
متمدن از این حشرات در تن خود ندارند یعنی بعلمت فعل و انفعالات  
شیمیائی و داروئی آثار حشرات منور از بین رفته است در حالیکه سابقاً  
چنین نبود و بشر نه تنها آلوده بحشراتی مانند شپش بود و شاید آنرا برای

خود عیبی نمیدانست بلکه زمانی هم بود که نداشتن آنرا بعنوان وجود يك بیماری تلقی می کردند و میپنداشتند اگر کسی شپش نداشته باشد بخاطر آنست که دچار مرض مخصوصی شده است. اما امروز قضیه بکلی عکس است کما اینکه در سابق اگر کسی الاغ بندری با زین و یراق ابریشمی سوار میشد جزء تشخیص او بود اما امروز هر گاه کسی باکت و شلواری اطو کرده و کراوات سوار چنین خری شود باو میخندند.

### انقراض نسل در زمین

همانطور که بشر در اثر تقدیر نسل برخی موجودات بدن خود را منقرض ساخته در کره زمین هم نسل برخی حیوانات و پرندگان مانند دینوسورها - ایکوانودون - پتروداکتیل و انواع و اقسام دیگر از بین رفته است و البته این امر بصلاح بوده چه آنها شایستگی ادامه زندگی نداشته اند لذا موانعی پیش میآمده که ادامه تنفس آنها را در جو زمین و برخورداری از مواد آن دشوار میساخته و رفته رفته تعدادشان کم میگردد تا با انقراض کامل میرسیده اند.

### انقراض بشر و زمین

اینک لازمست بگویم که خود بشر نیز در اثر فعل و انفعالات شیمیائی جوی روزی بهمین سر نوشت مبتلا و نسل آن منقرض خواهد شد کما اینکه همین تقدیر برای کره زمین هم پیش بینی میشود.

### مخلوقات کرات

حال که سخن بدنیجا رسید میگویم مخلوق هر کره متناسب وضع جوی و ترکیب عناصر همان کره است کما اینکه بشر به خاطر آنمی تواند در زمین زندگی کند که نسبت عناصر کالبدش مطابق با تناسب عناصر و سایر عوامل زمین است و اگر چنین تناسبی وجود نمی داشت بشر هیچگاه قادر نبود در زمین زندگی کند. این تناسب در همه قسمتهای زمین موجود است از خاک - آب - هوا و جو آن و هر قسمت که متناسب نباشد ادامه زندگی انسان دچار اشکال میشود.

### زندگی بشر در کرات

بهمین دلیل است که انسان نمیتواند در کره ماه و زهره و مریخ زندگی کند مگر اینکه چنین تناسبی ایجاد نماید. در عالم کوچکتر هم همین قاعده حکمفرماست. گریه که در درون يك سیب پرورش یافته و از محیط همان سیب نشو و نما کرده است جز در سیب نمی تواند زندگی را ادامه دهد و اگر آن را بداخل يك گلابی منتقل کنند میمیرد هر چند که گلابی خیلی نزدیک بسیب است. هر گاه حشره ای را که در بوته ای زندگی میکند ببوته دیگر منتقل سازند از بین خواهد رفت زیرا وجه تشابه و تناسب با محیط را از دست می دهد.

### گلبول - بشر - زمین

این امور نشان می دهد که وجه تناسب بسیار نزدیکی بین زمین و بشر و گلبول وجود دارد. هر چه را بخواهیم در کره زمین پیدا کنیم می توانیم تناسب آن را در خودمان بیابیم و همان موضوع را در کره زمین کشف کنیم. از روی عناصر و سازمان کالبد بشر با در نظر گرفتن تناسب و وزن و مقیاس می توان ارقام صحیحی از کره زمین بدست آورد.

مثلا می توان عمر کره زمین را با در نظر گرفتن تناسبهای مختلف پیدا کرد. در آتیه در یکی از انتشارات وحدت مطالبی درباره تعیین عمر کره زمین برای خوانندگان خواهیم نوشت.

امروزه دانشمندان می توانند در اثر بررسی تشعشعات نوری و اتمی عمر زمین را پیدا کنند و همان نوع تشعشعات در بشر هم یافته می شود.

### پی گیری رشته تفکر

### زشتی ظاهری

تفکر انسان را با سراری بزرگ آگاه می سازد و درهای هدایت

را بروی آدمی می‌گشاید . برخی امور که در بادی نظر بصورت زشتی و تیرگی جلوه‌گر می‌شود افکار آدمیان را با ناندیشه ناراحت کننده و امیدارد . مثلاً این قبیل افکار در مغز خطور می‌کند؛ «چرا سیه‌ای و تیرگی در عالم وجود دارد؟ چرا زشتی ظاهری در برخی نقاط دیده می‌شود؟ چرا برخی اشخاص نسبت بدیگران زشت‌ترند؟ چرا سوانح و بلاهایی مانند زلزله و طوفان و غیره پدید می‌آید؟ چرا اصولاً زشتی در دنیا هست؟ این افکار چون در مسیر غلط افتد انسان را به بن‌بست می‌رساند و چون به بن‌بست افتاد از مسیر واقعیت دور می‌شود .

### دیدۀ حقیقت بین

اما وقتی همین امور را با دیده حقیقت بین نگریست می‌فهمد در یک منظره ازدشت و باغ و صحاری بایستی هم رنگ سفید باشد هم سیاه و هم الوان گوناگون، هم سایه و هم نیمسایه تا این منظره را صورتی موزون و بدیع و جالب ببخشد والا جلوه‌ای نخواهد داشت .

### زیبائی منظره

شب هنگام که سیه‌ای بردشت و صحرا حکمفرماست نظری بر- همان منظره موزون بیفکنیم . خواهیم دید که جز سیه‌ای چیزی جاب نظر نمی‌کند . اما همان منظره در زیر آفتاب و اشعه پرتلاؤ آن بایک دنیا سرور و رنگ و زیبایی و جلوه در مقابل دیدگان گسترده می‌شود و عالمی از زیبایی و هم آهنگی نشان می‌دهد .

### چهره دلبران

اگر در چهره زیبایی یک دلبر که با جمال خود دل و دین را از کف ربوده بوسیله ذره بین فقط بتقاطی محدود مثل پست و بلندیه‌های پوست و حفره‌های چشم و بینی و گوش بنگریم یک هیولا خواهیم دید اما وقتی همه را با هم و با تناسب طبیعی که دارند نگاه کنیم جز لطف و ملاحظت بنظر نمی‌رسد .

پس باید همه چیز را با نظر حقیقت بین نگریست و این درسی است که در هنگام بهار می‌توانیم بیاموزیم بشرط اینکه متفکر و مشاهده کننده باشیم .

نور دانش ۱۳۵۰

### تیرگیهای باد و باران

در یک روز طوفانی از ایام بهار که ابرهای تیره و سیاه هوا را پوشانیده و باران با شدت تمام بصورتی حزن آور میبارد و همه موجودات را از دشت و دمن فراری کرده است هر گاه فکر خود را تنها بهمین پدیده موقت متوجه کنیم جز حزن و تیرگی نخواهیم دید اما قانون تفکر حقیقت را در نظر ما جلوه میدهد که تا این اوضاع نباشد آبها و رودهای غلطان و چشمه‌های جوشان و آبیاری زمین که از آن سبزه و گل و بهجت پدید می‌آید وجود نخواهد آمد . پس آنچه ما تیرگی می‌پنداشتیم مقدمه نشاط و سرور بود و شب تار طلوعه صبح روشن است و نیاید با چشم بدبینی و تنگ بینی و جدا بینی به آنها نگریست بلکه باید عادت کنیم همه چیز را یکجا و با هم و بصورت وحدت ببینیم .

### سرور موجودات

آری این حقیقتی است که شاید موجودات که از حیث درجه و میزان عقل و شعور از آدمی کم بهره‌ترند بهتر درک نموده اند زیرا چهچه پر شور و سرور بلبلان و سایر مرغان چمن که سرمست و واه و شادمان نغمه حیات را سر میدهند و پرواز پر سرور و سبکبال حشرات و پروانه‌ها خود نشان درک این حقیقت بهجت انگیز است . ای کاش بشر نیز کمی بیشتر خود را بطبیعت نزدیک کند و افکار خویش را با توجه بیک گوشه ناقص از کلیات موزون و هم آهنگ سرور طبیعت باز ندارد .

### تبریک و تشکر

با توجه باین حقایق است که نگارنده برای شصت و هفتمین بار تحولات بهاری را شاهد و ناظرم و بیمن فرا گرفتن این حقایق و فسر را رسیدن این آرزو و عهد دار که همه ساله طبیعت در سر راه ابناء بشر قرار میدهد روزنو و نوروز را بشاهنشاه عالیقدر و رهبر ملت ایران و شهانوی نیکوکار و گرامی و ولیعهد عزیز و محبوب و علمای عظام و ملت ارجمند ایران و همه جهانیان یعنی همه خواهران و برادران شریف بویژه خواهران و برادران وحدتی تبریک بشمار می‌گویم و آرزو مندم که بر مبنای افکار و عقاید صحیح و درست و فکر روشن و

نور دانش ۱۳۵۰



عقل سلیم که پایه‌های يك زندگانی سعادت‌مندانه و پربرکت است این سال نورا با کمال خوشی و سرور و خوشبختی بپایان رسانند و قدمی از گامهای تحول عالم را با نشاط و سرور طی کنند.

### بهار معنویت

اینك میگویم همانطور که بهار تحولی در زمین پدید می‌آورد که سختیهای دوران زمستان و گرفتاریها و ناراحتیهای آنرا بعهده فراموشی میسپارد در عالم معنویت نیز که انعکاسی از عالم مادیست همین قاعده حکمفرماست و تحولات معنوی باعث از بین بردن تیرگیها و نابسامانیها میگردد و بهار معنویت زمستان آشفته را محو میسازد.

### محبت بجای دشمنی

قرنها اختلاف و جدائی و نفاق و دشمنی بین افراد بشر که مولود اختلاف عقیده بر سر موضوعات و مطالب كوچك و بی اهمیت بوده است حکمفرما گردیده و همین اختلافات ایجاد تکبر نموده زیرا هر دسته‌ای بطرفداری از آنچه نزد خودشان است برخاسته و سخت بان تعصب و رزیده و چشم عقل را ازدیدن مزایای دیگران بسته و در پیرامون پیله‌ای که خود در آن محبوس کرده تارها تنیده و این تارها را مایه تکبر و نخوت خویش قرار داده‌اند.

### روز روشن

اما اکنون که شعار وحدت ادیان در عالم برپا گردیده و صلح و صفای آن در همه جا ظنین انداز شده و میشود با پیامهای نیکوی خود که پراز مژده های صلح و مهر و صفاست چون بهاری دل‌انگیز زمستان تیره را میزداید و در این سال که هزار وسیع و پهنجاه خورشیدی است امیدواریم بناغای نوین و پر بهجت این فکر نو کاخهای سعادت نوع بشر را برافرازد.

### شراباً ظهوراً

در چنین روزی است که باید شراباً ظهورای وحدت را بعشق

وحدت عالم، همگان بیاشامند و آرزوی گسترش هر چه بیشتر این محبت و وحدت را کنند تا دل همه افراد بشر بنور حق ملحق گردد و عمر جاویدان را که ما فوق همه تحولات زود گذر است بهتر درك نمایند.

### وحدت خدا پرستان

در خاتمه از یزدان مقتدر دانا و توانا خواستار همه پیروان ادیان مختلفه را بحقیقت وحدت ادیان مشتاق و باین نعمت بزرگ الهی علاقه‌مند سازد تا بتوانند در سایه خدا پرستی و مشترکات بسیاری که بایکدیگر دارند دنیائی پراز لطف و صفا و زیبایی بنا کنند و بشر را از نگرانیهای اختلاف و برادر کشی آزاد سازند و در سایه اتحاد و همکاری روز بروز دامن علم و موجبات رفاه بشریت را بیشتر کنند.

هنگامیکه نزاع و دشمنی از میان رفت و همکاری و همگامی و محبت بین افراد بشر گسترش یافت بطور قطع و یقین خدای عالمیان که دوستدار بندگان خویش است خشنود خواهد بود.

خدای بارویاور شما باشد. همه را بخداوند قادر متعال میسپارم و برای همه سعادت و توفیق میخوام و اگر عمری بود سال آینده مطالب دیگری بعرض خواهم رسانید.



بقلم: وحدتی دکتر عمادالله شهاب پورمدیر مجله و سالنامه نوردانش - فارغ التحصیل  
دکترای حقوق از دانشگاه تهران

با اجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت

## تحولات طبیعی بشر

پس از سیاس بزبان مقتدر دانا و توانا و درود بروان پاک  
معلمان بزرگ بشریت که بنوبت بر حسب اقتضای زمان و مکان افراد  
انسانرا براه راست و صواب رهبری نمودند حلول تحول جهانی بهار  
را که نشانی از تحول طبیعی است تهنیت گفته سعادت و سلامت  
همنوعان خود را از بزرگ نیروی قدرت و عظمت خواستارم . از  
خداوند بزرگ خواهانم قام و قدم و گفتارم را از هر گونه لغزشی  
حفظ فرماید و هر آنچه بخیر و صلاح بشریت است بیان دارم .

### مقاله شیوا

مقاله شیوای برادر عزیز وحدتی حشمت الله دولتشاهی (حشمت  
السلطان) درباره تحول بهار بسیار عبرت انگیز بود و امید است همه  
خواهران و برادران از آن پندهای ثمین و گوهرهای وزین هدایت  
فراگیرند .

### تحول آدمی

خواندن این مقاله مرا باندریشه عمیق افکند و جنبه تحول  
بهاری را که ایشان دردنیای طبیعت باخامه‌ای شیرین و بیانی شیوا  
نشان داده بودند در وجود آدمی مجسم دیدم و بر طبق روش وحدت  
عالم مبنی بر آنکه قوانین و قواعد امور بهم شبیه است حقایق تحول  
انسانی را جلوه گر یافتم .

### آنچنان نمیماند

این حقیقت بر من مجسم گردید که وقتی در هنگام زمستان در  
یک صحرای وسیع، آنجا که درختان بشکل چوبهای سرد و خشک پوشیده  
از برف قیافه نامساعدی بیننده نشان میدهند و آب دریاچه از یخ مستور

است بطوریکه در آن دست نمیتوان فروبرد و هوا از سردی و شدت  
یوست انسان را آزار میدهد و بدنها را میلرزاند و زمین از برف  
پوشیده است بیننده عاقل بخوبی میداند که وضع این چنین نخواهد  
ماند و تحول خواهد یافت .

### تحول شکفت انگیز

پس همین زمینی که سرد و نامطلوب میخواندند چند ماه دیگر  
از سبزه‌های درخشان و پرتلاؤ پوشیده میشود و دریاچه پریخ از آبهای  
زالال و ملایم خواهد درخشید و درختان لخت از شکوفه و برگهای  
خوش رنگ پوشیده خواهد شد یعنی پس از گذشتن دورانی معین قانون  
تحول عالم آنها را دگرگون خواهد نمود و آنچه را ناخوش آیند  
میخواندند بصورت مطلوب و شیرین خواهند دید .

### ترکیبات آب

برادر وحدتی محترم دولتشاهی در کتاب «دینامیسم آفرینش»  
در جائیکه آب دریاچه و دریا را شرح داده بیان داشته‌اند که آب  
از اکسیژن و هیدروژن و املاح مختلفه تشکیل گردیده و اینها دست  
بهم داده‌اند تا آب دریا را ساخته‌اند . میگویم اگر منظره یک دریای  
پهناور با آبهای پرتلاؤ و درخشنده آن زیباست همانا بخاطر اتحادی  
است که ترکیبات آن یعنی اکسیژن و هیدروژن و املاح موجود در آن  
دارند که بیکدیگر پیوسته و این حالت موجود را بوجود آورده‌اند .

### موزونی از اتحاد است

اگر اکسیژن تنها میبود یا هیدروژن تنها میبود یا تمام آب  
دریا از املاح نمک و غیره تشکیل میشد مسلماً چنین لطف و زیبایی  
نمیداشت .

اینست سر وحدت اشیاء که تا وحدت در بین نباشد زیبایی  
و موزونی هم در بین نخواهد بود .

حالا که اشیاء همه چیز عالم را وحدت زیبا میسازد آیا  
برای بشر لازم نیست که وحدت یافته و با آن تجلی بخش عالم شوند؟

## همه چیز بجای و مطلوب است

### لفظ نامطلوب را فراموش کنیم

در اینجا لازمست نکته ای بیان دارم. باینکه در قدیم وضع زمستان سخت یا تابستان گرم را ظاهراً نامطلوب خوانده اند لیکن حقیقت امر اینست که وجود تمام فصول برای عالم لازمه است و معنی تحول هم همین است.

یعنی اگر سراسر سال تابستان و حتی بهار باشد دیگر نه تنهایی لطفی ندارد بلکه ناراحت کننده است زیرا همانطور که لازمه است طفل مدتی نه ماه در شکم بماند تا تحول یابد و آماده برای ورود بدنیا شود، سینه ها و درختان و نسل حیوانات و سایر موالیق طبیعت نیز دورانی برای آمادگی تولد و تحول لازم دارند.

زمستان این فرصت را در اختیار آنها قرار میدهد و برای تغییراتی که لازمه است صورت گیرد حاضر مینماید در حالیکه اگر سراسر سال بهار میبود چنین چیزی اتفاق نمیافتاد.

### توضیح مطلب

باز برای توضیح بیشتر میگویم که وقتی تخم نباتات در پاییز بر زمین افکنده شد با بستی زمین مرطوب و نرو پوشیده از برف شود تا تخمها درست بر زمین فرورود و در دل خاک بپوسد و آماده و برای نمو حاضر گردد. این وظیفه زمستان است.

### وظایف بهار

وظیفه بهار آنست که با هوای ملایم خود بتخمها فرصت دهد که از زمین بیرون آیند و رشد کنند و بحد رشد خود برسند. اگر فرض کنیم تمام سال بهار باشد و مرتباً عمل رشد در نباتات انجام شود دیگر عمل آمادگی و بارور شدن آنها که در فصل زمستان زیر خاک صورت میگیرد در بین نخواهد بود و ناقص خواهند ماند.

### وظایف سایر موسمه

وظیفه تابستان آنست که با گرمای خود نباتات را برساند و

میوه های آنها را پخته کند و بشمر نشانند. وظیفه پاییز آنست که پس از ثمر دادن تخم نباتات را بزمین بریزد تا دوباره برای تولید بعدی آماده شوند. این وظیفه خواه بطور طبیعی یا بدست بشر که او هم از عمال طبیعت است انجام گیرد، در هر حال مقدمه اولیه تولد های بعدی است.

### وظیفه لازم

روشن شد که هر يك از فصول وظیفه ای دارند که بایستی درست و صحیح انجام دهند تا کار عالم صورت گیرد و عمل نباتات یا تولید مثل حیوانات و سایر تحولات طبیعت انجام شود. اگر هر يك از آنها نباشد یا وظیفه خود را انجام ندهد کار موجودات زمین درست بشمر ثمر نخواهد بود.

### حکمت روشن شد

بنا بر این عمل زمستان را که قدما نامطلوب و ناراحت کننده میخواندند اینک که حقایق روشن و آشکار گردید ما بسیار بجای و مطلوب میخوانیم. این همان حکمت های بالغه الهی است که میگویند سلسله امور عالم بحکمت الهی انجام میگردد و تمام این امور لازم و واجبت و ذره ای از آن نامطلوب و غیر لازم نیست منتها چون مکانیسم مغزی بشر گنجایش همه عقل عالم را که تشخیص دهنده حکمت واقعی است ندارد و همه جوانب کارها را نمینگرد بعضی چیزها را نامطلوب تصور میکنند.

### معنی جدید

نکته دیگر اینست که اگر فصول و تغییرات آن نباشد معنی جدید و تحول (که کلمه جدید در تحول منضم و نهفته است) دیگر مفهومی نخواهد داشت زیرا بهار وقتی مطلوب و لذت بخش است که پشت سر زمستان باشد.

اینست رمز تحول عالم که همه میبینند و در باره آن تفکر نمیکنند و این بود شمه ای از حکمت الهی که برای خوانندگان گرامی روشن گردید.

بنا بر این بایستی گفت زمستان بسیار مطلوب - بهار بسیار مطلوب - پاییز بسیار مطلوب و تابستان بسیار مطلوب .

### تجلی قانون تحول در بشر

بشر هم مشمول همین قاعده است . مثلاً وقتی يك طفل از زنی بوجود میآید بایستی مدتی بگذرد تا رحم آن زن آماده طفل بعدی گردد . پس آنهم دچار تحول است و فصولی دارد . اگر مدتی رحم را نگاه دارند و نگذارند پی در پی بارور شود میوه بهتر و طفل آماده - تری میدهد و کودک قویتری بدنیا میآید کما اینکه اگر زمین را مدتی استراحت دهند محصول بهتری میدهد و نتیجه بخش تر خواهد بود در صورتیکه اگر پشت سر هم از زمین محصول بگیرند زمین ضعیف میشود و آن رشدی را که باید داشته باشد ندارد . این نکته را زارعین میدانند و برخی از آن حداقل این قانون را بعنوان « کار مکار » رعایت میکنند ، یکسال میکارند و یکسال زمین را استراحت میدهند . نباید فراموش کرد که قانون سر نوشت بر همه این امور حاکم است .

### امید درک تحولات طبیعی

#### تفکر موجب امید است

این تفکرات عبرتی است که بانسان امید را تزریق میکند و نشان میدهد که هیچ چیز بيك حال نمیماند و تحول شامل حال چیزهایی هم که بنظر مردم موقتاً دچار انحطاط شده اند خواهد شد .

#### نومید نباید بود

پس اگر ما میبینیم که جامعه امروز از لحاظ اخلاقی و معنوی آن جامعه آرمانی نیست و اگر افراد انسان از لحاظ تربیت اخلاقی آنطور که انتظار میرود نیستند باید دانست که این وضع پایدار نخواهد ماند و لاچارم تحول خواهد یافت و بایستی باین تحول امیدوار باشیم و بدانیم که بطور قطع و یقین پس از گذشت زمستان معنوی بهار معنویت طلوع خواهد نمود .

### قاعده عمومی و طبیعی

این قاعده ایست که در تمام شئون حیاتی حکمفرماست . حیوانات که موی خود را عوض میکنند پس از آنکه مدتی با پوشش طبیعی موئین بسر بردند و موهایشان پیر و فرسوده گردید کم کم آن موها میریزد و موهای جوان و پاکیزه و قوی و تمیز بر بدنشان خواهد روئید . پرندگان نیکه بر عوض میکنند پس از آنکه پرهای پیر و فرسوده آنها ریخت پرهای جوان و پاکیزه و نوین بر بدن آنها خواهد روئید .

### بهار اخلاق بشر

همین قاعده بر افراد بشر نیز برطبق قانون وحدت صدق میکند و هنگامیکه در اثر تحول اخلاق و عادات ناپسند و رویه های زشت مانند پیرها و موهای فرسوده از وجود آنها ریخت مسلماً اخلاق پاکیزه و درست جای آنرا خواهد گرفت یعنی بجای زمستان سرد و سخت بهار پاکیزه و درخشان وجودشان را تصرف خواهد نمود .

### تحول در جامعه

با تعمیم و اشاعه این تحول که رفته رفته در افراد صورت میپذیرد در جامعه تحول ایجاد خواهد گردید و محیط سعادت که مورد علاقه همگان است حکمفرما خواهد شد .

اگر بنا بود زمستان همچنان ادامه یا بدزندگی قابل تحمل نبود و هیچکس نمیتوانست با آن وضع حیات را بگذراند ، بشر هم همین حال را دارد . اگر بحال خود رها گردد پیروی از هوای وهوس کرده و بحال توحش بازگشت خواهد نمود . هرگاه تذکرات بجای و بموقع داده نشود مردمان مانند کسانیکه بپرتگاه سقوط میکنند بطرف بدبختی و زوال خواهند رفت .

### راه تحول

این تحول را بشر بایستی بوسیله تمرینات در وجود خویش پدید آورد و تذکر آن که بیدار کننده و آژیر است باید داده شود .

باستی بدنیا را راه راست و صحیح بگردد و آنرا بیابد و حقیقت را بطور روشن بشکرد و بر حسب سر نوشت و مقدر و مکانیسم مغزی در وضع خود تمرین کند. در طی مسیر زندگانی اگر در اثر غفلت و قطع تمرین نتوانسته درست انجام وظیفه کند بوسیله اندیشه و تمرین صحیح راه راست را دریابد تا با زحمات کمتری زودتر بمقصود نائل آید.

## لزوم تعادل و هماهنگی

### تعادل جامعه

برای سعادت و رفاه و ترقی همه چیز باید بطور تعادل و نظم پیش رود و اگر عاملی بیش از حد جلورود بطوریکه سایر عوامل عقب ماند نظم از آن جامعه رخت بر میبندد. امروز جامعه دنیوی چنین حالی پیدا کرده باین معنی که علوم مادی ترقی بسیار یافته و با گامهای بسیار سریع که حالت تصاعدی دارد رو پیشرفت است و البته این موضوع بدن نیست چه هر چیزی که با علم بستگی دارد مدوح است و این ترقی را هم باید ستود ولی همگام با ترقی علوم مادی سایر عوامل نیز باید بهمان تناسب پیش رود. از آنجمله است خداشناسی و معنویت و اخلاق و انسانیت و محبت و همکاری و همفکری.

### عقب ماندگی امروز

متأسفانه امروز عوامل اخیر یعنی خداشناسی و خداپرستی و اخلاق و دیانت بسیار عقب افتاده و در آن تساهل شده و چنانکه باید پیش نرفته و همین عدم تعادل ناراحتی بزرگی در جامعه دنیوی پدید آورده که آثار آنرا بخوبی میتوان دید. البته نمیتوان پوشیده داشت که چیزی که در دنیا واقع میشود بر حسب مصلحت و سر نوشت است همانطور که دیدیم وجود چهار فصل لازم و جزء سر نوشت کرده زمین است.

### جبر فصول

در اینجا رشته تفکر انسان را بحقایق از شباهت امور عالم

و حدث می کشاند. اگر درست بوضع فصول دقت کنیم و پدیده‌هایی را که در بهار و تابستان و پاییز و زمستان اتفاق می افتد در نظر آوریم و قوه تفکر را بر روی آن متمرکز سازیم چنین درمی یابیم که تمام این فصول بر حسب جبر و سر نوشت انجام می گیرد یعنی اگر همه دانشمندان و متفکرین بشر جمع شوند نمی توانند جریان آنرا تغییر دهند و بهار را تبدیل بزستان یا پاییز کنند یا در وضع موسها دگرگونی ایجاد نمایند.

## تفاوت در وضع فصل

اما می بینیم در عین حال که این فصول بطور طبیعی و لازم در گردش هستند وضع آنها مختص تفاوت‌هایی باهم دارد مثلاً یکسال زمستان گرمتر و کم باران و کم برف است سال دیگر باران زیاد می بارد ولی برف کم است و یکسال دیگر برف خیلی زیاد می بارد. یکسال تابستان خیلی گرم است و سال دیگر گرمای آن کمتر است. این تغییرات نیز بر حسب جبر و سر نوشت است که بشر قدرت تغییر آنرا ندارد.

### بشر هم چنین است

می گویم که وضع افراد بشر نیز مانند همین تغییرات فصول است. یکسال وضع کسی بسیار خوب و خوش، مادیات او فراوان است سال دیگر در مضیقه می باشد. یکسال پیش آمدهای خوش که در نظرش مطلوب است برای او زیاد اتفاق می افتد و سال دیگر با وقایعی که آنرا ناراحت کننده می خوانند مواجه می شود. پس وضع بشر هم مثل فصول است و با آن فرقی ندارد.

### وضع اجتماع بشری

وضع اجتماعات بشری نیز همین حال را دارد. در يك دوران ترقی و تعالی و دوران دیگر انحطاط. يك زمان پیشرفت اخلاقی و قدرت فوق العاده در معنویات و يك دوران عقب ماندگی نسبی در این امور. يك زمان ترقی و پیشرفت چشمگیر يك جامعه و زمان دیگر حالت رکود بلکه ظاهراً سیر قهقرائی آن. بلی چون

وحدت در عالم حکم فرماست قواعد این عالم لایتنهای شباهت تام به یکدیگر دارند .

### وضع بشر امروز

حال می گویم بشر امروز بجای اینکه تمرینات فکری خود را بر امور اخلاقی سوق دهد و بطرف معنویات و بالا بردن سطح اخلاق و محبت و مهربانی و هم آهنگی متوجه سازد تا تعادل از دست رفته جامعه را باز آورد و بیک سطح بسیار موزون و مطلوب وحدت برساند اکثر تمرینات فکری خود را بر امور جنگی و تهیه سلاحهای مخرب برای از بین بردن نوع و ویرانی تمدنها بکار میبرد. اینست که روز بروز کفه را نامتعادل تر ساخته نگرانی و ناهاموزونی جامعه بشریت را بیشتر می کند .

### غفلت بشر امروز

امروز بشر بجای آنکه از خواص و استعداد های طبیعی که یزدان مقتدر در او بودیعت نهاده استفاده کند تا زندگی منظم و پاکیزه ای را بطور اجتماع بگذراند و از نیروهای پیوند دهنده محبت و همکاری و همفکری و همزیستی بهره برداری نماید تا در سایه اتحاد و مهربانی و عشق، محیطی از سعادت درخشنده در دنیا برقرار نماید از روی غفلت دنبال راه دشمنی و نفاق و اختلاف در عقاید را گرفته با اینکه میدانند این راه او را بسوی گرفتاری و سختی های بیشمار می کشاند .

### ادوار طلایی انسان

در تاریخ انسان ادواری طلایی بوده است که بشر در آن کم و بیش دوران سعادت را مناسب با زمان خود طی نموده و بهار معنویت را گذرانده است و این ادوار مر بوط بزمانهائست که آهنگ هدایت بوسیله راهنمایان طریق حقیقت با مر و مشیت الهی بر بشر ابلاغ گردیده بود و همین تحول که در افراد پدید آمد در حالی که قبل از آن گرفتار دوران تیرگی بوده اند دلیل بر اینست که هم بشر

استعداد تحول را دارد و هم جامعه در نتیجه تحول روزگار سعادت را می تواند بگذراند .

### امید و استعداد

وقتی چنین امکانی هست آیا بهتر نیست که جامعه امروز چنین تحولی پیدا کند و این وضع نامطلوب که مولود عدم تعادل در امور و تمرین و تفکر نکردن است به بهترین صورتیکه ممکنست تأمین گردد؟ بدون هیچگونه تردید پس از زمستان بهار خواهد رسید و پس از گذشتن شب، روز روشن و صبح صادق طلوع خواهد کرد .

قرآن مجید کتاب بزرگ اسلام میفرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینظروا ما بانفسهم» (سوره الرعد ۱۱) خداوند وضع قومی را دگرگون نخواهد کرد مگر آنکه در وجود خویش تحول پدید آورند.

### قواعد و مقررات در هر چیز

هر چیزی در عالم مشمول قواعد و مقرراتی است و تا تحت قاعده نباشد دوام و حیات ندارد. هر زندگی تابع یک رشته اصول است و بر طبق همان اصول پایداری آن تضمین می گردد. هر ماشینی وقتی کار خواهد کرد که بر اصول و نظم صحیح باشد و اگر مدتی بر خلاف نظم و براه غلط کار کند ماشین فرسوده شده از بین خواهد رفت و عمر متعادل طبیعی نخواهد کرد .

### ماشین جامعه بشری

حیات جوامع نیز چنانکه میبینید و میدانید نیز مانند زندگی افراد مقررات و اصولی دارد که بر طبق همان اصول باید گردش کند و اگر از آن منحرف گردد ناچار بحکم قانون طبیعت بتعادل و موزونی مطابق با عصر همگام میشود .

### وضع جامعه دنیائی

حال اگر این اصول را بر جامعه کل دنیوی تطبیق کنیم

همینستیم که بشر در دنیا مشمول همین قاعده است و بایستی اخلاق و آداب و عادات معینی را برطبق تعادل عصری اتخاذ کند تا قابل دوام باشد . در طی تاریخ بشریت رهبران و پیشوایان بزرگ مانند مهندس مراقب که کار ماشین را نظارت میکند و هر وقت ماشین از مسیر خود منحرف میگردد آنرا اصلاح کرده و به مسیر اصلی بازگشت میدهد بنا بر امر و مشیت الهی در مواقعی که ماشین جامعه آدمی از کار منظم و پاکیزه منحرف میشده است موظف بوده اند که با تذکرات خود ماشین را بحال طبیعی بازگردانند و همین امر است که ضامن بقای جامعه بشری در طول ادوار تاریخ بوده است و اگر چنین نمیبود مانند حالت آن زمستان دائم خیالی قابل دوام نبود .

### مراجعه بتاریخ

هرگاه بتاریخ زندگی انبیاء عظام صلوات الله علیهم اجمعین مراجعه نمائیم چنین پدیده ای را بطور روشن خواهیم دید که چگونه ماشین اجتماع بشری را که گاهگاه بر حسب مشیت و مصلحت دچار کندی و عدم تعادل یا زمستان سخت و تابستان طاقت فرسا گردیده بود در اثر تذکراتی که با مرزبان مقتدر مهربان داده و دستوراتی که برای تصحیح رفتار بشر از جانب پروردگار آورده بودند ماشین جوامع آدمی را یاری کردند تا بحال طبیعی بازگشته و دوران پاکیزگی و نظم و بهار دلنشین را درک نماید .

### رازا اصلاح همینست

آری سر اصلاح که در آیه مبارکه: «ان الله لا یغیر ما بقوم» که قبلا نقل گردید بیان گردیده و در کتب سایر ادیان نیز نظیر آن گفته شده است همین حقیقت است که اگر بخواهیم بر طبق اصطلاحات جدید بیان کنیم باید این عمل را ترمیم مسیر بنامیم .

### تصحیح مسیر

میدانید که مهندسی فضا که بر نامه برای حرکت موشکها و اقامار فضا پیما معین میکنند هر وقت ببینند در اثر عواملی موشک

واقمار از مسیر تعیین شده منحرف میشوند و ممکنست در اثر این انحراف خطرات و اشتباهاتی پیش آید بتصحیح مسیر اقدام می نمایند چنانکه در مورد آپولوی چهارده که در نیمه بهمن ماه امسال بسوی کره ماه پرتاب شد چندین بار تصحیح مسیر توسط مهندسیان از زمین و از داخل سفینه انجام گرفت .

### ترمیم مسیر معنویت

عمل راهبران بشریت نیز چنین حالی داشته و مسیر جامعه انسانی را در مواقع انحراف ترمیم نموده است . ادیان مختلفه هر يك در زمان خود با امر و مشیت الهی باینگونه ترمیم مسیر جوامع محدود و خود یا جامعه بشریت اقدام نموده اند منتها باید در نظر گرفت که قانون تکامل نیز بر همه تحولاتی که در عالم لایتناهی جاری است صدق میکند و در این مورد نیز صادق بوده است و هر دینی که در دنیا پیدا شده بر دین سابق از لحاظ تکامل جلوتر بوده یعنی هم زمان با تکامل علمی جامعه بشری بوده است .

### تکامل علمی و دینی

یعنی همانطور که جامعه بشریت در اثر پیشرفت دینا میسم علم در حال تکامل و ترقی روز افزون و تصاعدی است هر گونه ترمیم مسیری هم که توسط پیشوایان و مصلحین بزرگ بشریت انجام گردیده همه بجا و صحیح و همراه با تکامل و ترقیهای نسبی بوده بطوریکه هر دوره را نسبت بدوران قبل درخشان تر و جالب تر جلوه داده است و لازمه تکامل همین است .

### آئینه تاریخ معنویت

مطالعه تاریخ ظهور انبیاء عظام و پیشوایان راه صلاح این امر را بخوبی مجسم میکند و اگر بسر گذشت این بزرگ مردان الهی مراجعه کنید پیشرفت تکاملی نمایان هر دوره را نسبت بدوران قبلی بطور محسوس خواهید دید .

### دین مقدس اسلام

بارزترین مثال آن دین مقدس اسلام است که با قوانین خود

شامل مزایای ادیان قبلی است وبعلاوه بسیاری مزایا را باضافه  
مزایای تکامل و تکمیل برای بشر ارمغان آورده بود .  
مطالعه اجمالی قرآن مجید ودستورات اسلامی این حقیقت  
بارزرا نشان میدهند و این امری است روشن و آشکار که برمتصفین  
همه ادیان نیز می تواند آشکار و روشن گردد .

### ترقی امروز بشر

امروز که دوران علم و تمدن است و چنانکه گفته شد تمدن  
مادی بشر پیشرفت های برق آسا طی میکند بایستی تحول معنوی  
بشر نیز پابهای همین ترقی قدم زند. یعنی اگر این ترقی علم سرعت  
آن معادل سرعت برق است پیشرفت معنوی هم باید لاجرم بهمان قدرت  
و نیرو باشد .

### همگامی موزون

اگر غیر از این باشد انتظاری بتأثیر آن نمیتوان داشت زیرا  
نمی تواند پابهای علم امروز جلو برود . مثل کودکی نوپا است که  
بخواهد بایک دونه حرفه ای مسابقه گذارد یا لاک پشتی که با شتر  
مرغ قر از سبقت دهد یا اسبیکه بخواهد باموشک فضائی همپا شود . چنین  
چیزی نخواهد شد .

### علت اساسی بی اعتقادی امروز

در حقیقت علت گرفتاری امروز بشر از لحاظ اخلاقی و معنوی نیز  
تا حد زیادی مولود همین عدم تعادل و همگامی در علم است و بخاطر  
معتقدات خرافی مردمانی باشد که پیروی از عقل و خرد نمیکنند و  
درهای دانش و خرد را بر خود بسته اند .

### نور علم و خرد

تجهیزات علم و فلسفه و حکمت که افکار را تسخیر کرده و  
اکتشافاتی که هر روز در عالم صورت می گیرد چنان مغزها را تصرف  
نموده و چنان حالت استعدادی در بشر بوجود آورده که بشر  
امروز نمی تواند تصویری را که معتقدین ادیان سه هزار و دو هزار

سال قبل راجع بخداوند دارند قبول کند و نمی تواند مثل برخی  
معتقدات خدا را بصورت یک پیر مرد ریش سفید بر فراز ابرها مجسم  
نماید و عالم پایین عظمت را که تلسکوپها و رادار و تلسکوپها هر روز  
بیشتر بیزرگی آن پی میبرند با این افکار محدود آشتی دهد .

### پیروی از خرافات

اینست که چون فکر او در عالم خدانشناسی و معنویات از علم  
امروز عقب مانده ناچار است که برخی معتقدات خرافی را که متناسب  
با ادراکات علمی خود نمی بیند یا بکلی منکر شود و زحمت مطالعه  
و تفکر در باره آنها بخود ندهد و یا اینکه بطور تعبدی و در بست  
قبول نماید و جز این چاره ای نیست . وضع امروز مردمان در مناطق  
وسیمی از جهان مشمول این دو حالت است . یا بکلی معتقدات دینی  
را منکر شده و خود را آزاد فکر می خوانند در صورتیکه در جستجوی  
حقیقت و یافتن حق نبوده اند و یا اینکه بکرشته معتقدات خرافی را  
یکجا و در چار چوب محدود بطور تعبدی قبول نموده خود را پیرو  
میدانند .

### پیروی از علم و خرد

اینجاست که بار دیگر عظمت دین اسلام را در نظر مجسم  
می کنیم که با صدای رسا و بدون یرده پوشی با کلماتی که امکان هیچ  
گونه تأویل و تحریف آن نیست میفرماید : «ولا تقف ما لیس لك  
به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل او لثک کان عنه مستولا  
( الاسری ۳۶ ) از آنچه ترا بدان دانش و علم نیست و عقل و خرد  
آنرا گواهی نمیکنند پیروی منماید زیرا اگر چنین کنی گوش و  
چشم دل و همه اعضاء و همه ذرات وجودی تو مسئول چنین انحراف  
یعنی پیروی از خرافات است .

همین حقیقت را در ادیان دیگر الهی نیز کم و بیش می توان  
یافت منتها کمی فرصت مجال تشریح و توضیح را نمیدهد . اینست که  
اكتفا بنقل آیه قرآن شریف گردید .



## وحدت خدا پرستان

تنها چاره ودوای دردهای امروز از لحاظ بازگشت بمسیر هدایت آنست که حقایق الهی را با سان علم و منطق و حکمت در اختیار بشر قرار دهند. باید همانطور که «وحدت نوین جهانی» معتقد است همه خدا پرستان جهان از هر دین و آئین از تعصبات و خرافات دست برداشته بیکدیگر بیبوندند و با یک محبت و همکاری و همگامی وسیع عالمی حقایق بهترین تعلیمات الهی را با راهنمایی خرد و دانش آنطور که در آیه قرآنی بیان گردید با کمک عقل و منطق و علم روز کشف کنند و بیابند و خواهان و مشتاق یافتن آن باشند و دنبال آن روند تا بدست آورند، تا خداشناسی و خدا پرستی و حقایق دین را آنچنانکه علم و منطق قبول میکند ارائه نمایند و مجال هرگونه انکار و انحرافی از بین برود.

## راه سعادت بشر

باین طریق است که درهای سعادت بروی جهانیان گشوده میشود و عقب ماندگی و حشتناکی که امروز معتقدات خرافی نسبت بعلم پیدا کرده جبران خواهد شد و کاروان عقب مانده دیانت با پای موشک آسا بسرعت برق جبران عقب ماندگی خود را خواهد نمود و آنقدر جلو خواهد رفت که با علم همدوش خواهد شد و این همان رمز پیروی از علم و عقل و منطق است که در بالا اشاره شد.

## دور فیک هم‌پا و هم‌زون

در این زمینه است که علم و دین مانند دور فیک موافق و همراه که با یکدیگر قدم بیکدیگر راه میروند در جامعه بشری پیشرفت میکنند و هم‌زمانی و هماهنگی آنها رمزانی برای بشر است که درهای سعادت و رفاه و محیط خوشبختی را بر انسان میکشاید.

همه خوانندگان عزیز را بخواهند قادر متعال میسپارم و برای همه سعادت، سلامت و عزت و خوشبختی خواها نم.

در خاتمه مقال برای تبیین و تیرك اشعاری را که برادر عزیز وحدتی و شاعر شیرین سخن و دانشمند گرانمایه حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان) اخیراً سروده اند میآورم:

غز و شرف را خواهی بگرایی بوحدت بان  
تا نور خدای حق هم شوی و خندان  
ای دور از انسانها آدم تحقیقت شو  
با لطف و صفا و مهر پیوسته کنی دایان  
بگرایی بنیکوئی با مهر خندا داد  
همراه و موافق شو بر مصلحت یزدان  
جان من از این پلک در راه وفا و عهد  
از نظر پاکان سنگ نیست در این میان  
تا بنیجری هر دم از مطلب این وحدت  
سگر گشته و حیرانی در معدلت سبحان  
اینست همان را بی باید که به پیمائی  
با دیده روشن من زینبده بر انسان  
با لطف بنوای خوش آواز دل انگیزی  
گوید همه ادیان از وحدت کل تا بان  
حیف است در این وحدت با ما نشومی باز  
عمرت گذرد باطل در صحنه این بتان  
کت هست همی حشمت بزرگتر از شان  
تا بر همه ادیان وحدت بشود آسان  
با بر همه ادیان وحدت بشود آسان



بقلم وحدتی : علی اشرف کشاورزد بپر کل وحدت نوین جهانی  
با اجازه، افوق ترین نیروی قدرت و عظمت

یزدان نیر و بخشد

## چهار فصل اعمال بشر

سپاس بی حد و مرز یزدان مقتدر دانا و توانا را که همه چیز بقدرت بالغه اش برقرار و مستدام است و نعمات رایگان و بی پایانش شامل همه کس و همه چیز می باشد .

درود فراوان بر برگزیدگان خاص یزدان و پیشوایان و دانشمندان و بزرگان خیر اندیش جامعه بشریت و کسانی که از دستورات پاک و خالص یزدانی پیروی می کنند . تمنا و استدعایم از پیشگاه باعظمت یزدان مقتدر توانا آنست که یاریم فرماید تا همواره قلم و بیانم بشفع جامعه باشد و از غفلت در امان بمانم .

مطالب نغز و شیوا و نکات نوین برادران دانشمند و بزرگوار وحدتی حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان) و وحدتی دکتر - عطاء الله شهاب پور مرا بر آن داشت که درباره فصول اعمال و کردار بشر تفکر کنم و متناسب آنرا با چهار فصل طبیعی بسنجم و فهرست وار شمه ای باطلاع خوانندگان عزیز - بویژه خواهران و برادران وحدتی در جهان برسانم .

آدمی برای ادامه زندگی ناچار است همواره در گردش و کوشش باشد و لازمه این گردش و کوشش تماس با هموعان و خواسته های آنان، اجبار به معاشرت، لزوم تهیه وسایل آسایش، حفظ بهداشت، مقابله با سختیها و هزاران دیگر است .

شخصی را در نظر بگیرید که برای حفظ سلامت خویش ناچار است غذا تهیه کند، برای حفظ از سرما و گرما پوشاک فراهم آورد، جهت تحصیل، تفریح و معاشرت کوشش جدی و دامنه دار انجام دهد و برای رسیدن بمقصود خود بسختیها و ناراحتیها تن

دردهد تا در قبال آن باندازه مقدر و معین از مواهب زندگی برخوردار شود . هر آینه این شخص را چنان مختار فرض کنیم که بتواند از زحمت وجد و جهد و کوشش سر باز زند و در اجتماع حاضر نشود و از این طریق آسایش و رفاه داشته باشد در عوض از تهیه وسایل زندگی محروم می گردد و قادر بر رفع نیازمندیها نخواهد بود . پس ناچار است با طبقات مختلف مردم تماس بگیرد، از مصاحبت برخی شاد و از معاشرت بعضی بی میل و با عده ای بی تفاوت باشد .

این شخص اگر بخواهد معاشرت را فقط به یکی از طبقات مزبور منحصر کند زندگی اش دچار بحران خواهد شد و قادر بادامه آن نخواهد بود . مقصود اینست که بایستی با همه طبقات برخورد داشته و در عین حال حقوق آنان را رعایت کند . اگر اعمال و رفتارش با همه مردم نیکو و پستندیده باشد این شخص در نظر مردم محترم و سر بلند است و در پیشگاه عدل الهی مفتخر و شادمان خواهد بود . اگر دوسوم از اعمالش نیکو باشد و یک سوم نسامطلوب یا زهم در جامعه مزایائی دارد و از نظر معنوی مورد لطف پروردگار جهان خواهد بود و اما اگر اعمال و رفتارش صد درصد ناصواب و زشت باشد این شخص در انظار مردم متعددی و ظالم شناخته می شود و در جامعه مورد سرزنش و ملامت و شاید اینطور تصور می شود که در دستگاه باعظمت یزدانی محکوم بسر افکنندگی و شرمندگی خواهد بود .

از این مطالب چنین استنباط می شود که تعادل بهترین طریق زندگی است . اگر تعادل نباشد بعلت افراط ، در انظار ظالم معرفی می شود و یا بجهت تفریط و آرامش بسیار، او را سست و بی حال میخوانند . وضع ظلم و ستم روشن است و جای گفتگو نیست ولی آرامش هم برای ادامه زندگی کفایت نمی کند . اگر همه جامعه فقط عبادت کنند و زندگی را یکسره بمعنویات بگذرانند کارها سست و لنگ می گردد و از جریبان بازمیمانند و اگر در مادیات غرق باشند رحم و شفقت رخت بر می بندد و کسی پایبند باخلاق و اعمال نیکو نخواهد بود . پس باید تعادل و حدود را حفظ کرد .

از بیاناتی که این دو برادر درباره اوصاف تحولات فصول و شباهت آن با تحولات اجتماعی بیان داشتند چنین استنباط کردم که وضع اجتماع بشری نیز بر طبق همین قاعده استوار و جاری است. مقصود اینست همانطور که بهار نمیتواند در سراسر سال ادامه یابد و با بستن فصلهای مختلف برقرار باشد و بهار و قتی خوش و لذت بخش است که تابستان و پائیز و زمستان با آن توأم گردد اجتماعات بشری هم در صورتی خوب و قابل دوام است که فصول مختلفه در آن موجود باشد.

اگر تمام سال فصل بهار باشد وظایف طبیعی بموقع و درست انجام نشده و بی نظمی ایجاد خواهد شد. جامعه نیز اگر فی المثل کارش منحصر بعبادت و اعتکاف و گوشه گیری و تقوای خالص باشد قابل زندگی مادی دنیائی نیست چنانچه گویند در زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عده ای از صحابه از شخصی متقی بسیار تمجید و تعریف کردند که از شب تا صبح مشغول نماز و عبادت است و روزها هم معتکف در مساجد یا در حال عبادت بسر میبرد. آنحضرت پرسیدند معاش او و عائله اش را چه کسی تأمین میکند؟

پاسخ دادند که ما افتخار این خدمت را داریم. حضرت فرمودند: شما همگی از او بهترید.

توجه باین مطالب انسان را واقف میسازد که هر گاه متصدیان امور جامعه همیشه نرمخو و ملایم باشند و شعارشان گذشت و مدارای همیشگی باشد و هیچگونه مجازات و قوانین قراردادی بشر در کار نباشد چنین جامعه ای اداره نخواهد شد. حکمت بزدانی بمنظور نظم جوامع مقرر داشته است که هر فردی دارای مکانیسم مغزی خاص باشد بنحویکه دوفرد را نمیتوان یافت که مکانیسم مغزی کاملاً یکسان داشته باشند. پس بسا چنین افرادی که آنقدر مختلف و متفاوت خلق شده اند چگونه می توان رفتار ی یکتواخت انجام داد.

افرادی هستند که جز با محبت و انسانیت رام نمیشوند و هر چه درباره آنها بیشتر مهر و رزق شود بهتر وظیفه انجام میدهند. کسانی هم هستند که جز با اجرای مقررات و قانون بکار و تکالیف

مقرر مبادرت نخواهند کرد.

آنچه گفته شد بر سهیل نمونه بود ولی اصل مزبور تعمیم دارد و وجود صفات مختلفی که در افراد جامعه دیده میشود با تمام تنوع و درجاتی که از لحاظ مدارج اخلاقی دارند لازم است و اگر لازم نبود خلق نمیشد و این اختلاف بسیمار متنوع اجتماعی در تمام شئون بایستی باشد چنانکه انواع و اقسام اختلافات در آب و هوا و سازمان طبیعت در چهار فصل هر سال دیده میشود. در این مورد یک روز سرد زمستان با هوای بیست درجه زیر صفر و یک روز گرم تابستان که درجه حرارت به علاوه چهل را نشان میدهد بهترین دلیل اختلاف ظاهری است که بایستی وجود داشته باشد.

بشر هم همین حال را دارد. نباید تعجب کرد که چرا دوفرد که ظاهراً از نظر اندام و قیافه و سایر خصوصیات با هم شبیه بنظر میرسند در باطن آنقدر باهم متفاوت میباشند. از این تفاوتها، افکار مختلف، گفتار مختلف و اعمال مختلف صادر میشود که اینهمه محصول و مزایای گوناگون مورد توجه و بهره برداری است و نتیجه آن کسب لذت و آسایش و رفاه اجتماعی است چنانکه با گذراندن روزهای گرم و سرد بارانی و آفتابی و متنوع در لذت می کنیم و زندگی جالب و شیرین میشود. پس همانطور که از کثرت چهار فصل یک واحد بنام «سال» تشکیل میشود در سایر شئون نیز همین مطلب صدق میکند و از کثرت مکانیسم افراد یک واحد بنام «جامعه بشریت» ظاهر میگردد و باید دانست که این کثرت و تنوعات ظاهری دید اشخاص همه از یک نیروی واحد اداره میشوند.

اگر بخواهیم هر یک از راههایی را که از این تفاوتها حاصل میشود دنبال کنیم به حقایق بیشتری دست خواهیم یافت. بعنوان مثال برخی اشخاص را غرق در مادیات می بینیم که فکر و ذکر و اوقات خود را صرف جمع آوری پول مینمایند و حتی بخود و عائله تحت تکفل خویش رنج روا میدارند تا میزان ثروتشان افزون گردد و وجود این افراد برای جامعه لازم است و با آنانکه افراط روا میدارند و تبذیر میکنند رو بهم تعادل اقتصادی دنیا را حفظ میکنند